نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم – شماره ۹۹۳

سه شنبه ۳ اسفند ۱۴۰۰ ۸ صفحه – ۱۰۰۰ تومان

در ستایش جشن اسپندگان (سپندارمذگان)

جای خالی «روز عشق» در ایران

ص ۶

ضرورت مقابله جدی با تصرفات حریم دریا در بوشهر

ص ۲

مصاحبه با علی نازکسرایی هنرمند جوان نقاشی:

برای من واقعیت خود نقاشی است

ص ۴



مصاحبه با مهندس محمد کبگانی استاد بوشهری دانشگاه شیراز و طراح راه آهن بوشهر- شیراز- اصفهان:



استان بوشهر با پتانسیل مکانی و اقتصادی ممتاز خود، می‌تواند جهش اقتصادی را تجربه نماید

ضرورت مقابله جدی با تصرفات حریم دریا در بوشهر

رئیس جمهور در سفر دهم بهمن‌ماه سال جاری به استان گیلان فرصت ۲۰ روزه‌ای را برای عقب نشینی دستگاه‌های دولتی و نظامی از حریم قانونی دریا تعیین کرد.

حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی در این زمینه تاکید کرد که تفاوتی میان بخش‌های خصوصی، دستگاه‌های دولتی و بخش‌های نظامی نیست و همه دستگاه‌ها باید عقب‌نشینی کنند.

هرچند که قانونی مبنی بر تخریب تصرفات حریم ۶۰ کیلومتری دریا از سال‌ها پیش وجود داشته است ولی انتظار می‌رفت با این تاکید رئیس جمهور و رئیس دستگاه قضا این روند سرعت بیشتری به خود بگیرد. در این راستا استان بوشهر داشتن بیش از ۷۰۰ کیلومتر ساحل (گاهاً برخی مسئولان طول سواحل استان را ۹۰۰ کیلومتر نیز عنوان می‌کنند) نیازمند نگاه ویژه‌ای در خصوص آزادسازی حریم دریا است. طی سال‌های گذشته اقداماتی در زمینه مقابله با ساحل‌خواری و دریاخواری در استان بوشهر صورت گرفته است ولی هنوز هم تصرفات فراوانی در استان وجود دارد که نیازمند مقابله جدی است./ خبرگزاری مهر

اراضی ساحلی واقع در مجتمع رفاهی نیروی دریایی سپاه در بوشهر آزاد شد

فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه گفت: قسمتی از ساحل شهر بوشهر که تحت اختیار مجتمع خدماتی رفاهی این منطقه بود، آزادسازی شد.

سردار رمضان زیراهی در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرگزاری صداوسیما، بیان کرد: برابر دستور رئیس جمهور، مبنی بر آزادسازی حریم دریا قسمتی از ساحل بوشهر که تحت اختیار مجتمع خدماتی رفاهی این منطقه بود، آزادسازی شد.

او ادامه داد: پیش از این هم مردم به راحتی از این مجموعه استفاده می‌کردند، اما امروز فنس کشی برداشته شد و عقب‌نشینی صورت گرفت.

فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه گفت: علت تاخیر در عقب‌نشینی ملاحظاتی بود که وجود داشت، ازجمله این که محل فرود بالگرد اورژانس دراین مجموعه قرار دارد.



آزاد سازی سواحل استان از عسلویه شروع شد

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان عسلویه در گفت‌وگو با خبرنگار مهر از آزاد سازی حریم ۶۰ متری دریا در شهرستان عسلویه خبر داد و اظهار داشت: در راستای آزاد سازی حریم دریا ۸۶ هزار مترمربع زمین در منطقه نایبند آزاد شد و این روند با قوت ادامه خواهد داشت.

محمد خدری اضافه کرد: به شهرداری‌های شهرستان اطلاع دادیم که اگر در محدوده حریم ۶۰ متری دریا تصرفی صورت گرفته به ما اطلاع دهند تا بلافاصله برخورد کنیم.

وی اضافه کرد: زمین‌های که امروز در نایبند رفع تصرف شده مربوط به فنس شرکت آریا ساسول است که حریم قانونی دریا را رعایت نکرده بود.

وی ادامه داد: به نیروی دریای ارتش و سپاه که در حریم قانونی دریا قرار گرفته اند نامه زدیم که هرچه سریع‌تر در راستای آزاد سازی سواحل اقدام کنند در غیر این صورت دادستانی ورود خواهد کرد.

معاون عمرانی استاندار بوشهر خبر داد:

عزم جدی برای رفع تصرف ساحل دریا در بوشهر

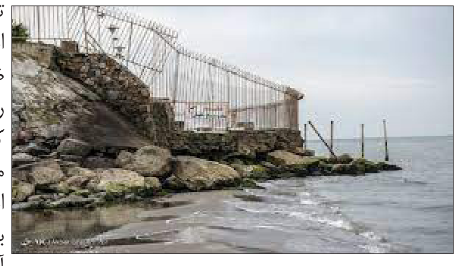
معاون عمرانی استاندار بوشهر در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: در استان بوشهر عزمی جدی برای اجرای دستور رئیس‌جمهور درباره رفع تصرف ساحل وجود دارد و با همراهی و همکاری همه مسئولان اقدامات لازم صورت می‌گیرد.

محمد هادی رستمیان از تلاش همه دستگاه‌ها برای رفع حریم ۶۰ متری دریا در سواحل استان بوشهر خبر داد و بیان کرد: در این زمینه نشست‌های متعددی در استان تشکیل شده است.

وی با اشاره به این که در استان بوشهر وضعیت متفاوت‌تری نسبت به شمال کشور وجود دارد خاطرنشان کرد: ویلاسازی و اقامتگاه‌های کمتری در استان بوشهر داریم.

معاون عمرانی استاندار بوشهر اضافه کرد: با همکاری منابع طبیعی، راه و شهرسازی، بنادر و دریانوردی و آب منطقه‌ای بررسی‌های لازم انجام شده است.

وی ادامه داد: با تکمیل کار کارشناسی و بررسی‌های دقیق مشخص شد که در نوار ساحلی استان بوشهر تصرفاتی صورت گرفته است که برخی از آنها ضروری بوده است.



رستمیان تاکید کرد: برای از این موارد مربوط به اسکله‌های شیلات و بندرها یا تأسیسات آب‌شیرین‌کن بوده است که باید در کنار دریا فعالیت کنند.

وی با اشاره به آغاز رفع تصرف‌های غیرضروری در برخی از شهرستان‌ها عسلویه، کنگان، دیر و تنگستان افزود: تصمیم درباره دیگر تصرفات بر پایه سندها، عکس‌های هوایی از دهه ۴۰ و تازه‌ترین داده‌های آماری در دست بررسی است.

دادستان مرکز استان بوشهر:

مهلت ۱۰ روزه به شرکت نفتکش برای رفع تصرف ساحل بوشهر

دادستان مرکز استان بوشهر نیز در این زمینه اظهار داشت: بر اساس قانون حفظ حریم ۶۰ متری دریا در دستور کار است و با تاکید رئیس جمهور و رئیس دستگاه قضا این موضوع جدی‌تر دنبال می‌شود.

علی حسن‌پور با اشاره به این که این موضوع به صورت جدی در استان بوشهر دنبال و پیگیری می‌شود افزود: با همکاری دستگاه‌های مرتبط، فهرست نقض حریم ساحل به‌دست نهادهای حقوقی و اشخاص حقیقی در سرتاسر استان تکمیل می‌شود.

وی با اشاره به استقرار برخی از تأسیسات در کنار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است اضافه کرد: با همکاری دستگاه‌های اجرایی و استانداری مواردی هم که باید قلع‌وقمع و رفع تصرف شود، در حال انجام است.

دادستان مرکز استان بوشهر بیان کرد: در آخرین روز بهمن‌ماه پس از صدور دستور قضائی میزان بیش از ۱۱۷ هزار متر مربع از اراضی ساحلی در شهرستان‌های عسلویه، دیر و تنگستان رها سازی و رفع تصرف و آماده جهت استفاده عموم مردم شد.

وی اضافه کرد: این اقدامات با همکاری مسؤلین استانداری بوشهر و ادارات متولی اراضی دولتی از جمله اداره‌کل منابع طبیعی و راه و شهرسازی و مساعدت نیروی انتظامی صورت گرفته است.

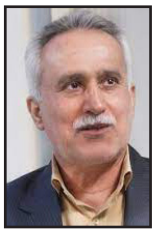
حسن‌پور با تشریح میزان رفع تصرف در نقاط مختلف استان گفت: در شهرستان عسلویه میزان ۸۶ هزار مترمربع، در شهرستان دیر ۲۶ هزار مترمربع و در شهرستان تنگستان پنج هزار و ۳۰۵ متر مربع از اراضی ساحلی بخش دلوار رفع تصرف شده است.

دادستان مرکز استان بوشهر از پیگیری برای رفع تصرف باقیمانده اراضی تحت تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی و ادارات دولتی خبر داد و اظهار داشت: تأسیسات نفتی، نظامی و عملیاتی که شرایط خاص خود را دارند در فهرست موارد غیرضروری قرار دارند.

وی افزود: مهلت ۱۰ روزه برای ساختمان شرکت ملی نفتکش در خیابان ساحلی بندر بوشهر برای رفع تصرف و بازگشت به مردم داده‌ایم و امیدواریم که انجام شود و اگر نشد پس از این مهلت برخورد قضائی را انجام می‌دهیم.

در راستای تضمین حق بهره‌برداری عمومی از سواحل هر سازه‌ای که در حریم ۶۰ متری دریا قرار دارد، باید تخریب شود تا مردم بتوانند از آن استفاده کنند.

روسیه در محاصره ناتو



امان الله شجاعی: قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا موفق شدند که بدون شلیک حتا یک گلوله‌ی ساچمه‌ای، اتحاد جماهیر شوروی را از هم بپاشند و آن ابرقدرت شرقی را در حد فدراسیون روسیه محدود نمایند.

از آن زمان تاکنون نیز، مرحله دوم اقدامات خود که فروپاشی گام به گام روسیه است را آغاز کرده و می‌کوشند که به همان روش، و به صورت آرام و در بلند مدت، به این هدف بزرگ نایل آیند. برنامه‌ی گسترش ناتو به سمت روسیه که شاید بتوان گفت عملیاتی‌ترین برنامه غربی‌ها در این مسیر است، روسیه را در گردابی بس خطرناک انداخته که بدون کمترین هزینه‌ای برای غرب، و بر عکس، با ایجاد هزینه‌های بالای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح داخلی و بین‌المللی برای روسیه را در بر دارد.

زیرا هر گونه عکس‌العمل روس در مقابل غربی‌ها، هزینه‌های زیادی را در بر خواهد داشت و سرمایه‌ای را که باید در زمینه مسایل سازندگی و توسعه هزینه شود، لاجرم در رابطه با این تقابل هزینه خواهد شد و این کشور از توسعه و عمران و آبادانی عقب خواهد ماند که این روند، در نهایت پیامدهای اجتماعی ناخوشایندی را در داخل روسیه در پی خواهد داشت.

اگر پاسخ روسیه به غربی‌ها جنگ و ستیز با همسایگانش باشد، و یا لشکرکشی مداوم به این و یا آن کشور همسایه باشد، هر دو برای روسیه هزینه‌بر و برای غرب که مرگ ابرقدرت شرقی را به صورتی آرام آرزو دارد، بسیار مفید است. و بر عکس، اگر هم خاموشی گزیند و سخنی نگوید، در محاصره کامل ناتو قرار خواهد گرفت و ممکن است که کم کم از لحاظ اقتصادی در آن محدوده پیشرفت‌های حاصل گردد و مردم روسیه را به مقایسه وادارد و مجددا ایجاد نارضایتی داخلی را در پی داشته باشد.

به نظر نگارنده، تا این جای کار، غربی‌ها در اقدامات خود مبنی بر مرگ آرام ابرقدرت شرقی، موفق بوده‌اند و چنانچه توافقی بین آن دو (غرب و شرق) حاصل نشود–که البته بسیار هم بعید است–باید تا مدت‌ها شاهد این تقابل باشیم.

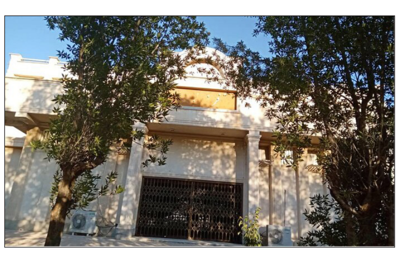
اقدام اخیر پوتین در به رسمیت شناختن جدایی طلبان اوکراینی، یک حرکت سوم «نه جنگ و نه تسلیم» است که ممکن است در نهایت هم به جنگ ختم شود و همانی بشود که مقصود غرب است.

بسیار بعید است که روسیه بتواند در آینده با این سیل بنیانکن به درستی مقابله نماید و این موضوع باعث می‌شود که اکثریت مردم روسیه، مجبور به انتخاب مجدد پوتین برای دفعات بعدی نیز باشند.

مطالبه هنرمندان برای آزاد سازی فرهنگسرای بوشهر

به گزارش ایرنا، مجتمع ۱۷ هزار متر مربعی فرهنگسرای بوشهر که از سال ۷۷ برای بهره‌برداری به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر واگذار شد را می‌توان خانه انجمن‌های هنری استان دانست، با ۲ سالن اجتماعات، پلاتوها، گالری و نگارخانه، سال‌هاست که محل برگزاری نمایشگاه‌های هنری و آیین‌های ملی و استانی، موزه فیلم و عکس بوشهر و میزبان کتابخانه عمومی عاشوری و مدرسه دخترانه هنرهای زیبا فاطمیه است.

پلمب و حکم تخلیه مجتمع فرهنگی بوشهر با طی کردن تمامی مراحل قانونی و اثبات مالکیت از سوی هاشمی صورت گرفته است و اهالی فرهنگ و هنر بوشهر معتقدند امروز باید اقدامی اساسی یا تفاهم و مصالحه‌ای در این زمینه صورت گیرد تا این مرکز به عنوان کانون فرهنگ و هنر استان به هنرمندان باز گردد. به گفته رئیس انجمن سینما جوانان استان بوشهر هنرمندان می‌خواهند بدانند چرا مسئولان استان در همه این سال‌ها و در جریان شکایت مالک به وضعیت حقوقی این مجتمع رسیدگی نکرده اند؟ اکنون نیز لازم است وضعیت حقوقی مجتمع مشخص شود یا با برگزاری نشستی با مالک، سرنوشت مجتمع بزرگ فرهنگی هنری بوشهر را روشن کنند.



به اعتقاد برزگر و بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر بوشهر، تعطیلی مجتمع فرهنگی هنری ۹ دی برای چندمین بار در آستانه دهه فجر، توقف فعالیت انجمن‌های هنری و برگزاری امتحانات دختران هنرستان هنرهای زیبای فاطمه زهرا در راهروهای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی شایسته نبود و لازم است برای رفع همیشگی این مشکل تصمیم‌گیری شود.

برزگر با یادآوری حیات طولانی مدت این مرکز به عنوان محل فعالیت‌های هنری شهر، ادامه داد: ما در این مرکز هم مراسم تشییع هنرمندان بنام استان را برگزار کرده‌ایم و هم مراسم تجلیل و جشن تولد فعالان این عرصه؛ بنابراین شایسته است که فعالیت مدیران دوره‌های مختلف فرهنگ و ارشاد نیز به دور از هر گونه انفصال باشد و اقدامات انجام شده و نشده به مدیر بعد ارائه و گزارش شود.

رئیس انجمن موسیقی استان بوشهر نیز در این ارتباط اظهار کرد: سال‌هاست که با فعالیت انجمن‌های موسیقی، نمایشی، تجسمی، انجمن خوشنویسان و برگزاری رویدادهای ملی و استانی شاهد حیات فرهنگی و هنری در مجتمع ۹ دی بوده‌ایم.

حماسه حق‌پرست به ایرنا گفت: این مجتمع شاهد تولیدات ارزشمند اهالی فرهنگ و هنر استان در سالیان دراز بوده و شایسته و بایسته بوده است تا اسنادی که دچار ابهام بوده و مالکیت این مرکز پیگیری شود و به سرانجام برسد.

او معتقد است که رخدادی چنین، شایسته و خوشایند مرکز یک استان نیست و تنها به زیان هنرمندانی است که این مجتمع تنها محل فعالیت رسمی آنها است./ ایرنا

مصاحبه نسیم جنوب با مهندس محمد کبگانی استاد بوشهری دانشگاه شیراز و طراح راه آهن بوشهر- شیراز- اصفهان:

استان بوشهر با پتانسیل مکانی و اقتصادی ممتاز خود، می‌تواند جهش اقتصادی را تجربه نماید



- لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

- من محمد کبگانی در سال ۱۳۳۰ در بوشهر متولد شدم و پس از غرق شدن لنج مرحوم پدرم در سال ۱۳۳۴ به اتفاق خانواده به شیراز رفته و ساکن شیراز شدیم.

- تحصیل را در چه مدارسی گذراندید؟

- دوران ابتدایی و دبیرستان را در شیراز گذراندم و در دبیرستان شاهپور رشته ریاضی خواندم.

- در چه سالی در کنکور دانشگاه قبول شد ید ؟

- در سال ۴۸-۱۳۴۷ در دانشگاه شیراز در رشته عمران ملی قبول شدم و در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ با گرایش تاسیسات شهر و روستایی کارشناسی ارشد اول خود را گرفتم.

- بعد از فراغت از تحصیل چه کردید؟

- به علت اینکه به کارهای اجرایی و عملی علاقه داشتم از ابتدای سال ۱۳۵۳ در شرکتهای سهامی زراعی شمال فارس با عنوان رییس دفتر فنی منطقه مشغول به کار شدم. کار اصلی دفتر ایجاد شهرک های جدید بجای روستاها با آب آشامیدنی سالم و سیستم دفع فاضلاب مجهز به تصفیه سپتیک تانک بود که بعد از ۴۵ سال هنوز سالم و در خدمت شهرک های پر جمعیت منطقه می باشند. جداسازی دام ها از مکان های زیست انسانها و تامین و جانمایی خدمات لازم شهرک ها و آماده سازی و یکپارچه نمودن اراضی کشاورزی و شبکه آبرسانی و زهکشی اراضی روستاها از جمله فعالیتهای شرکتها بود. در این مدت در دوره آموزشی مدیریت شرکتهای زراعی که فائو از طرف سازمان ملل برای کارشناسان ایرانی برگزار میکرد شرکت کردم. مشکل شرکتهای سهامی زراعی این بود که مالکیت را از صاحبان نسق زراعی می گرفت و از آنها فقط هیأت مدیره ای انتخاب می شد و در تصمیم گیری در مورد کشت و زرع دخالت می کرد.

- چه سالی برای ادامه تحصیل به امریکا رفتید؟

- در شهریورماه ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیل عازم ایالات متحده شدم و بعد از پایان تحصیل و شرکت و قبول شدن در امتحان جامع که در دو بخش کتبی شش ساعته و شفاهی یک ساعت و نیمه (چون رشته فرعی من حمل و نقل و ترافیک بود رییس بخش مهندسی ترافیک دانشگاه هم یکی از سه استاد سوال کننده بود) بود و گرفتن مدرک جدید در برنامه ریزی شهری و منطقه ای از دانشگاه U. S .L به ایران برگشتم.

- در چه سالی به عنوان استاد دانشگاه شیراز و در چه رشته ای مشغول به تدریس شدید؟

- مهرماه ۱۳۵۸ به عنوان عضو هیأت علمی بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی دانشگاه شیراز استخدام شدم.

- چه دروسی را تدریس می کردید؟

- تدریس دروس برنامه ریزی حمل ونقل، برنامه ریزی شهری، آمار، اصول نقشه خوانی درسطح کارشناسی از سال۱۳۵۸ لغایت ۱۳۸۰ در بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی.

تدریس دروس برنامه ریزی وطراحی شبکه حمل و نقل، روشهای برنامه ریزی شهری، کاربرد کامپیوتر در شهرسازی و آمار و روش های کمی و کارگاه ۲ شهرسازی و اقتصاد شهری در سطح کارشناسی ارشد رشته شهرسازی دانشکده هنر دانشگاه شیراز از سال ۱۳۷۳تا ۱۳۸۷و...

- در دانشگاه شیراز چه پیشرفت هایی داشتید و چه مدارجی را طی کردید؟

معاونت دانشکده ادبیات وعلوم(۱۳۵۸).

ریاست دانشکده ادبیات و علوم(۱۳۵۹).

مسؤل گرایش برنامه ریزی (۷۱-۱۳۶۲).

ریاست بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی (۷۱-۱۳۶۶).

ریاست بخش شهرسازی دانشکده هنر و معماری ۱۳۸۴-۱۳۸۲.

معاون آموزشی دانشکده هنر و معماری ۱۳۸۷-۱۳۸۴.

- شما از جمله موسسان دانشکدهِ هنر و معماری دانشگاه شیراز هستید، لطفا در این باره توضیح فرمایید.

- در سال ۱۳۷۰ زمانی که رئیس بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی دانشگاه شیراز بودم پس از سالها تلاش موفق شدیم دانشکده هنر و معماری را در دانشگاه شیراز راه اندازی کنیم و توانستیم بخش شهرسازی که زیر مجموعه هنر می باشد را ایجاد نماییم. که پس از آن به غیر از تهران در سایر نقاط کشور خصوصاً جنوب کشور گسترش یافت. انسان خیری بنام شادروان نادر کاظمی ساختمان بزرگ و مناسبی در گلدشت معالی آباد به دانشکده هدیه کرد و از اوایل دهه ۷۰ بخش شهرسازی به این مکان منتقل شد.

- علاوه بر استادی، چه فعالیتهای دیگری داشتید؟

- عضو شهرسازی هیئت مدیره نظام مهندسی استان فارس از سال ۷۲ تا ۷۶ بودم و از طرف نظام مهندسی استان فارس بمدت ۸ سال در کمیسیون ماده ۵ و کمیسیون ماده ۱۳ شرکت میکردم و بعد از سال۱۳۸۰ به مدت ۸ سال مشاور راه و ترابری فارس بودم.

- چه سالی از دانشگاه شیراز بازنشسته شدید؟

- در سال ۱۳۷۸ بعد از ۳۰ سال خدمت از دانشگاه شیراز بازنشسته شدم. البتهِ پنج سال دیگر تا برگشتن بورسیه ها که اکثراً دانشجویان ممتاز دانشکده خودمان بودند تدریس نمودم. در زمانی که معاون آموزشی دانشکده بودم به اعضای هیأت علمی بخش های دانشکده حداقل ۲۰ فارغ التحصیل دکتری اضافه شدند.

- شما از جمله طراحان راه آهن بوشهر - شیراز - اصفهان هستید، لطفا در این باره توضیح دهید؟

- در سال ۱۳۶۸ تحقیق علمی تحت عنوان «بررسی تفصیلی راه آهن اصفهان- شیراز- بوشهر» را در اولین سمینار توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با حضورآقای صوفی استاندار وقت بوشهر و مسؤلین وقت وزارت راه و ترابری، ارائه دادم که مورد توجه قرار گرفت. خصلت راه آهن گسترش صنعت است و در مرحله اول باید به صورت شعاعی رشد کند. در این مقاله با سه روش ریاضی و آماری اثبات گردیده که بر اساس دسترسی و پتانسیل توسعه و پیشرفت بندر بوشهر گسترش و توسعه آن در مقابل بندرعباس برای کشور ایران منفعت بیشتری دارد.

سپس در خصوص راه آهن اصفهان- شیراز- بوشهر اقدام هماهنگ استانداران وقت فارس، بوشهر، اصفهان و نمایندگان وقت هر سه استان در مجلس شورای اسلامی در حمایت از احداث خط آهن صورت گرفت که نهایتاً اجرای آن به تصویب رسید.

- در حال حاضر در کجا زندگی می کنید؟

- پس از بازنشسته شدن از سال ۱۳۹۲ ساکن بوشهر شده ام.

- آیا در بوشهر هم به فعالیت علمی و مشاوره تخصصی مشغول هستید؟

- اگر در زمینه ای مثبت باشم همانند اتوبوسرانی و یا نظام مهندسی و سایر امور شهرسازی و ترافیک در خدمت بوده و خواهم بود.

- نظرتان درباره بندر آزاد بوشهر چیست؟

- در زمینه بندر آزاد بوشهر نوشتاری را آغاز نموده ام. به نظر می رسد برای اشتغال آینده جوانان بوشهر باید با ایجاد زیرساخت های مناسب در محدوده منطقه بندر آزاد زمینه های سرمایه گذاری فراهم گردد که بحث آن مفصل است.

- سخن پایانی؟

- مملکت ما نیاز مبرم به پخشایش موزون فعالیت و جمعیت در پهنه سرزمین دارد. استان بوشهر با پتانسیل مکانی و اقتصادی ممتاز خود در صورت تهیه طرح های مناسب توسعه با سرمایه گذاری بانک ها می تواند جهش اقتصادی را تجربه نماید.

تحقیقات و فعالیت های علمی و تخصصی مهندس محمد کبگانی

۱- نحوه تعیین اولویت جاده های روستائی، مطالعه موردی شهرستان نیریز (بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی دانشگاه شیراز) خرداد ۱۳۶۰

۲- منطقه بندی شهر شیراز بنا به درخواست شهرداری شیراز (باهمکاری دکترکسرائی) بخش برنامه ریزی وجامعه شناسی ۱۳۶۲

۳- پخشایش جمعیت و مشاغل (مطالعه موردی استان فارس)، مجموعه مقالات سمینار جمعیت و توسعه شهریورماه ۶۷

۴- طرح میدانی بزرگ " بررسی سفرهای درون شهری شیراز " سال ۱۳۶۸

۵- بررسی تفصیلی حمل و نقل شیراز سمینار بررسی حمل ونقل وترافیک (شهرداری شیراز) شیراز در سال ۶۸ ارائه گردید.

۶- مقاله طرح جامع چیست؟

۷- مقاله حمل و نقل درون شهری.

۸- آیین نامه منطقه بندی (zoning).

۹- طرح منطقه شهری شیراز (افق ۱۳۹۰) با همکاری آقایان مهندس اردشیری و مهندس پاد. مسکن و شهرسازی استان فارس.

۱۰- عضو شهرساز هیئت مدیره نظام مهندسی استان فارس ازسال ۷۲ لغایت ۷۶.

۱۱- عضو گروه طراحی نمایشگاه بین المللی شیراز در تیرماه ۱۳۷۴.

۱۲- شرکت درکمیته فنی، کمیسیون ماده پنج و کمیسیون ماده سیزده استان فارس به نمایندگی از سازمان نظام مهندسی استان فارس از سال۷۲ به مدت ۸ سال.

۱۳- بررسی طرح محدوده آپارتمانی چهار طبقه شهرک گلستان به درخواست شهرداری منطقه۶.

۱۴- طراحی واصلاح هندسی تقاطع بولوار شهید رجائی و بولوار شریعتی به درخواست شهرداری منطقه ۶.

۱۵- بازنگری تراکم ساختمانی ناحیه ۳ منطقه ۹ طرح تفصیلی شیراز (بدنه معالی آباد) بنا به درخواست معاونت فنی شهرسازی شهرداری شیراز.

۱۶- ارائه مقاله تأثیرخط مشی وسیاستهای کلان برقیمت مسکن در همایش سیاستهای توسعه مسکن در ایران: شیراز- مهرماه ۱۳۷۵.

۱۷- عضو کمیته انفورماتیک دانشکده ادبیات وعلوم انسانی (۱۳۷۶).

۱۸- طرح ریزی خطوط- پایانه ها و سیستم اتوبوسرانی شیراز (مجلد۷۰۰ صفحه ای چاپ شهرداری شیراز)

۱۹- برنامه ریزی حمل و نقل درون شهری شیراز (بخش اول "مجلد چاپ شهرداری شیراز").

۲۰ - راه اندازی مرکز کامپیوتر دانشکده هنر و معماری .

۲۱- عضو مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه شیراز.

۲۲- عضو مرکز "مطالعات دورسنجی GIS دانشگاه شیراز.

۲۳- مجری طرح تحقیقاتی: "طراحی ، تهیه پایگاه و پیاده سازی داده اطلاعات اداره راه و ترابری استان فارس با نرم افزارهای GIS به منظور استفاده در مدیریت و برنامه ریزی ساخت و نگهداری شبکه راهها" منعقده بین دانشگاه و اداره راه و ترابری استان فارس (۱۳۸۰ لغایت ۱۳۸۲)

۲۴- مجری طرح تحقیقاتی: شمارش وسیله نقلیه برای بدست آوردن الگوی تغییرات ساعتی و جهتی حجم ترافیک ۲۵ تقاطع شهر شیراز (منعقده بین دانشگاه و شهرداری شیراز).

۲۵- ارایه مقاله " تکنولوژیهای جدید در شهرسازی" در سمینار مدیریت شهری بوشهر خرداد ۱۳۸۱.

۲۶- طرح تحقیقاتی "تهیه و آماده سازی راه های اصلی و روستایی، رقومی کردن اطلاعات زیربنایی و مطالعات جامع حمل و نقل استان و تهیه طرح بیست ساله راه های استان فارس با مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ در سیستم تصویری UTM با استفاده از GIS." در سال ۸۴.

۲۷- امکان سنجی ایجاد راه آهن شیراز- بوشهر عسلویه. مجلد ۴۵ صفحه ای تاریخ انتشار: شهریور۱۳۸۵

۲۸- عضو مرکز تحقیقات حمل و نقل و ترافیک دانشگاه شیراز از سال ۱۳۹۲- (طرح مطالعات جامع حمل و نقل و ترافیک شهرشیراز)

مصاحبه نسیم جنوب با علی نازکسرایی هنرمند جوان نقاشی:

برای من واقعیت خود نقاشی است



علی نازکسرایی هنرمند جوان ۲۶ ساله زاده بوشهر است گرچه اصالتا اهل گیلان، شهر باران های نقره ای رشت می باشد.
وی هنر آموخته اساتیدی چون زنده یاد هدایت نقوی در شیراز، محسنی کرمانشاهی در تهران و... است. هنر را به صورت جدی از ۱۰ سالگی آغاز کرده و ۱۵ سال است که در این حرفه فعالیت دارد. وی حدود ۷ سال نیز در حال تدریس نقاشی در بوشهر است. با وی مصاحبه ای انجام داده ایم که می خوانید:

– چه شد که به نقاشی کشیده شدید؟
– من از زمانی که خاطرم هست عاشق نقاشی بودم و هستم. همه خانواده و حتی خودم یادم هست که از سن ۵ سالگی علاقه شدیدم به نقاشی ابراز کردم و همیشه تمام تفریح و فراغتم صرف نقاشی کشیدن می شد.

– خاطره ای هم از آن زمان دارید؟
– یک خاطره دارم از ۶ سالگی ام که خودم به یاد ندارم اما همکلاسی های دوران پیش دبستانی ام یادآور شدند: مربی پیش دبستانی (خانم غنیمت) از همه سوال کرد که بچه ها بزرگ شدید می خواید چکاره بشوید! به من که رسید، گفتم می خواهم نقاش بشم! شنیدن این خاطره برایم بسیار جالب بود. علیرغم رویاهای بسیاری از کودکان که همیشه عاشق خلبان شدن یا آتش‌نشان شدن هستند، من گفتم می خواهم نقاش شوم و خوشحالم که روی حرفم ماندم.

– سوژه های نقاشی خود را چگونه انتخاب می کنید؟
– با توجه به حس و حالم در آن لحظه یا مجموع احوالاتم در آن مدت، معمولاً به سمت تصاویری



کشیده می شوم که بیشتر به خودم و احساسم نزدیک هست. ممکنه هر سوژه ای باشد. مثل پرتره، منظره و یا...

– در نقاشی به دنبال چه رؤیا و آرزویی هستید؟
– همین که در این مسیر هستم یعنی به آرزویم رسیدم و من بیشتر اسمش را هدف می گذارم تا آرزو. تلاش می‌کنم که به اهدافم برسم. چون راه بسیار است.

– نقاشی چه چیزهایی برای شما به ارمغان آورده است؟
– نقاشی برای من پیش از هر چیزی آن جایگاهی که همیشه در ذهن داشتم را به من داد. چون دقیقاً در جایی قدم گذاشتم که علاقه داشتم و هیچ وقت حس نمی کنم شغلی دارم. بلکه تماماً عشق و علاقه است. در ادامه هنرجویان بسیار و تلاشگری را دارم که با من در این مسیر پر از عشق هم قدم هستند.

– در روند آفرینش یک اثر هنری از ابتدا تا انتها چه مراحلی را می گذرانید؟
– از ابتدای اجرای یک اثر تا انتها من و هر نقاش دیگری قطعاً انواع حس ها را تجربه می کنیم. گاهی با حس خوب، گاهی غمگین گاهی جنون و گاهی... در انتها مجموع این احوالات می‌شود تکه ای از خودمان.



– در نقاشی متأثر از چه چیزهایی می شوید؟
– چینش رنگ های گرم و سرد در کنار هم من را به وجد می آورند. گاهی وقت ها غرق می شوم در دنیای حرکت و تناژ رنگ ها و ساعت ها خیره می شوم.

– آیا به دنبال گفتن حرف خاصی در آثارتان هستید ؟
– من زمانی که نقاشی می کنم، منِ علی نازکسرایی به واقعیت می پیوندم، و آثار منَ، خود من و تکه ای از خودم هستند. نقاشی من را در دنیای تلخ واقعیت دور می‌کند. هرچند که برای من واقعیت خود نقاشی است.

– وقتی که فیلم و تصویر یک منظره یا شخص یا پرتره یا ... است چرا نقاشی؟ و در نقاشی چه چیزی هست که در عکس دیده نمی شود؟
– نقاشی در وهله اول تاریخ ماست. اثبات کننده اصالت ماست. چون در گذشته دوربین و... نبوده برای ثبت تاریخ و فرهنگ ها. در نقاشی رنگ های زنده و حرکت قلم و این که از یک صفحه سفید داستانی را می‌توان خلق کرد، نقاشی را متمایز می‌کند و کاری که با دست خلق شود ارزش بسیاری دارید. نقاش یک آفریننده است.

– با وجود عکاسی، سینما، تصویرسازی، گرافیک و ... نقاشان چگونه قادر خواهند بود به رقابتی تداوم بخش دست زنند ؟
– از نظری دنیای عکاسی و گرافیک با دنیای نقاشی کاملاً متفاوت هست. عکس در لحظه ثبت می‌شود ولی نقاشی ممکن است مدت ها وقت ببرد و نقاش با تمام وجود، همه خودش را می گذارد برای خلق کردن. از نظر من هر کدام جداگانه ارزش خودشان را دارند و رقابتی نیستند.

– از بین نقاشان کشوری کار کدام یک را می پسندید و چرا؟
– زنده یاد عباس کاتوزیان یکی از هنرمندانی است که علاقه شدیدی به آثارشان دارم. همچنین به آثار زنده یاد ایران درودی به خاطر بینش و دیدشان به زندگی و فهم خیلی بالایی که نسبت به هنر داشتند.

– الگوی شما در نقاشی در سطح بین‌المللی چه کسی است؟
– من همیشه سعی می کنم خودم باشم و در سبک خودم نقاشی کنم ولی هنرمندی چون سالوادور دالی برای من الهام بخش است.

– در زمینه فعالیتهای آموزشی خود قدری توضیح دهید؟
– من از سال ۹۳ تقریباً فعالیت تدریس را آغاز کردم و همچنان در آموزشگاه هنر های تجسمی دریا در شهر بوشهر در خدمت مردم هنرمند و هنردوست هستم .

– چه چیزهایی را آموزش می دهید؟
– حدوداً ۵ تکنیک را آموزش می دهم از رنگ روغن، سیاه قلم، پاستل گچی، آبرنگ، مدادرنگ و...

– در چه سبک هایی فعالیت دارید؟
– در سبک های رئالیسم، هایپررئالیسم و فتورئالیسم، امپرسیونیسم و رئال امپرسیونیم فعالیت دارم.

– با توجه به این که شما در امر آموزش نقاشی فعال هستید فضای کنونی این هنر را در بوشهر چگونه می بینید و چه چشم اندازی برای آن قایل هستید؟
– خوشبختانه طی این سال‌های اخیر، هنر در استان بوشهر بیشتر شناخته شده و مردم کشش بیشتری نسبت به این حرفه دارند. به نظر من مسئولیت ترویج هنر بر عهده ما هست. ماییم که فضا هنر استان را می توانیم به سمت بهتری حرکت بدهیم البته با حمایت همدیگر.

– چه پیشنهادی برای کسانی که علاقمند به نقاشی هستند دارید و از کجا باید شروع کنند؟
– شروع کنید. قدم اول همیشه ممکن است سخت



باشد ولی قدم های بعدی قطعاً ساده تر.

– سن شروع هم مهم است؟
– در هر سن و سالی هستید مهم نیست. هر کسی هر استعداد و توانایی دارد و به آن رسیدگی نکند به خودش ظلم کرده. آغاز کنید قطعاً شکوفا می شوید.

– سخن پایانی؟
– امیدوارم هنر بوشهر با فعالیت های هنرمندان و همراهی مسئولین بیشتر دیده شود. قطعاً کسانی که می‌توانند فضا را مثبت تر کنند هنرمندان هستند.

ناداستان

صد ثانیه‌ی کوتاهی که برایش متولد شدم



گالیا توانگر: خواب می‌بینم، هتل دلوار جشن بزرگی برپاست و روی تن کشتی مانندش نوشته‌اند: «جشن جاشوهایی* که آرزوهایشان به قلاب ماند، صیدشان سراب شد.»

خواب می‌بینم تن زخمی خانه‌های قدیمی ردیف ساحل را مرمت کرده‌اند و در میانه‌ی هر کوچه‌ای نی‌ابنان* می‌نوازند.

خواب می‌بینم ویرانی محله‌های قدیمی تمام شده و به پاس دست کم یک قرن ایستادگی «رئیسعلی» سوار بر اسب، آمده تا خشت روی خشت بگذارد و ایستادگی عمود دین مردمان بوشهر باشد.

خواب می‌بینم زنان عرب در ساحل بوشهر سینی بامیه بر سر گرفته‌اند و به هر موجی سلام می‌دهند.

خواب بَمبَک‌ها* را می‌بینم، در تن طلایی موج‌ها می‌رقصند و من و بابا سوار بر موتور هوندا در امتداد جزر خلیج فارس با آن‌ها مسابقه گذاشته‌ایم.

خواب رهایی و پاک شدن اشک‌ها و زایش لبخندها را می‌بینم، برای بوشهر، ای همیشه محبوبه‌ی آزاد و آزاده‌ام.

در خوابم هزاران گل صورتی کاغذی باران گرفته و باران دم اسبی بوشهر چاک هیچ سقفی را عمیق نمی کند. زخم نیست، هر چه هست اتمام زخم هاست.

من بوشهر را چنین می‌بینم، چنین آرزو می کنم، در خواب‌هایی که هیچ وقت تعبیر نشدند!

در حسینیه «بخشو» می‌خواند. حیرانم، سر بر می گردانم و در دایره‌ی سینه‌زن‌ها صدا می‌زنم: «بخشو! به چشم‌های امام حسین (ع) قسم از آرزوهایمان بخوان!»

نگاه می کنم به خط ساحلی ردیف لِنج‌های* به گِل نشسته و توربافان سنتی که تورشان بر گلوگاهشان پیچیده.

نگاه می کنم به خرماچینان که خرمایشان بر نخیل مانده، سفره‌شان خالی. خون از سرانگشتانشان که نه، از سرخی چشمانشان، باران دُم اسبی می‌بارد.

نگاه می‌کنم به سرخی قلیان زنان بندر که بر آرزوهایشان داغ می‌زند.

ثانیه‌ی چهلم در ناداستانم میانه‌ی حسینیه‌ی محله‌ی بهبهانی‌ها ایستاده‌ام، فریاد می‌زنم: «بخشو! بخوان!» سنج می‌زنند و من با پرش قطرات آب از دل موج‌ها شور می گیرم، در حلقه‌ی سینه‌زنان.

دلم گرفته؛ بوشهر، بخشو، لِنج‌های به گِل نشسته، تورهای بر گلو پیچیده و آرزوهایی که در خواب‌هایم تعبیر نشده!

فریاد می‌زنم: «بخشو! بخوان!»

خواب می‌بینم، در محله‌ی عرب‌ها که به آمریکای لاتین می‌ماند، عروسی‌ست. بوی تند ماهی و آب‌های راکد مانده‌ی فاضلاب از جوی‌ها رخت بر بسته و همه جا عطر شب‌بوهای باغ کشاورزی پیچیده است. باغ کشاورزی را می‌بینم که شهید نشده، سرپاست. خواب می‌بینم چاه‌های گاز عسلویه، آتشدان، زبانه‌ی شادی‌ست و تمام روستاها و محلات بوشهر از آن برخوردار شده‌اند.

خواب می‌بینم ثانیه‌ی چهلم در ناداستانم من عروس شده‌ام و در باران گل‌های کاغذی با تمام مردمان محبوبه‌ام بوشهر کِل می کشم.

من غرق خواب‌هایی هستم که هیچ گاه تعبیر نشدند و اینگونه بر صخره‌های ساحلی جفره می‌نشینم و شعر آتش می زنم، سیگار به سیگار، قلیان به قلیان با دل سوخته.

توضیح:
جاشو: ماهیگیر
بَمبَک: نوعی کوسه ماهی خلیج فارس
نی‌ابنان: ساز جنوبی
بخشو: مداح مشهور بوشهری.

یاغی آخر



پریسا یزدانی: «یاغی آخر» اثری تازه از علی صالحی نویسنده توانمند بوشهری، مجموعه ای از پانزده داستان کوتاه به هم پیوسته است. داستان های علی صالحی همانند بسیاری از نویسندگان جنوب برگرفته از زادبومش است. فضای داستان های نویسنده، روستایی است که خود در آن بالیده است روستایی کوهستانی در بندر بوشهر. شاید تصور بندر و دریا وکوهستان در کنار هم دور از ذهن باشد، اما با خواندن کتاب خواهیم دید که داستان در دل طبیعتی کوهستانی وخشن می گذرد.

نویسنده با اولین داستان «پشتکوه» به زیبایی دریچه ای گشوده در برابرمان و با هوشیاری قدم به قدم خواننده را با جغرافیایی که رویدادها در آن رخ می دهد آشنا می کند. نثر صالحی در این کتاب ساده و روان و گیراست. با بهره بردن از واژه ها واصطلاحات زاد بومش. صالحی سبک نوشتن خود را دارد . از پیچیده نوشتن و زیاده گویی در داستان ها دوری می کند. واژه های محلی نیز به فراخور و در جای مناسب به کار برده می شوند، واژگانی زیبا و درعین حال قابل درک برای همگان. تصویر سازی هنرمندانه نویسنده فضای داستان ها را همانند فیلمی برای خواننده به تماشا می گذارد.

"آب دره هوفه کشان مثل جانور دیوانه ای سر به سنگ ها می کوبید وکف کرده وگل آلودپیچ و تاب می خورد و می آمد ."

با خواندن داستان اول دریچه ای به روی خواننده گشوده می شود برای آشنا شدن با جغرافیایی که داستان ها در آن می گذرند.

"می خوای بری پشتکوه سی چی ؟ معلم که نیستی چون الان تابستونه و مدرسه ای باز نیست. ببین این زمین کناری می بینی؟ ماشین هاش همین جا می ایسته راهش از همین جاست. می ره تا می رسه به کوه ها".

"البته خودم تا حالا نرفتم. یعنی این کوه می بینی باید هفت کوه دیگه مثل این رد کنی تا برسی."

اولین داستان به طور کامل محل وقوع داستان های کتاب را به خواننده معرفی می کند. خواننده در می یابد که داستان ها در دلِ روستایی کوهستانی وگرمسیری و دور از جاده و دیگر امکانات رفاهی، شَکل گرفته است.

"این کوه ها که تابستون بخار ازشون بلند می شه ومی شن تَشِ سرخ. روزا تشباد می آد و همه چی رو می بروشونه. اما بهار و زمستونش خوبه می گن. این طور که می گن به نظرم بیست تَایی آبادی داشته باشه".

قهوه چی رفته رفته تصویری هر چند کوتاه از ساکنان وآدم های پشتکوه هم ارائه می دهد. بچه های شیطان آبادی، راننده وانت، مردمی که سر بی آبی تلمبه ها را خُرد کردند، زنی که از روستا گریخت و...

توصیف پشتکوه از زبان کسی که تا حال خود بدان جا نرفته، گونه ای رازآلودگی همراه با کنجکاوی و ترس به خواننده القا می کند.

در مجموعه ی «یاغی» آخر به مردان و زنان وکودکانی پرداخته شده که لحظه لحظه زندگی شان با طبیعت کوهستانی وگرمسیری وگاه سیلابی روستا عجین شده است. ساکنان روستا با طبیعت آن جا با نخل، گرما، کوه ها، باران های سیلابی، تشباد، شرجی، با گیاهان دارویی و گل های وحشی، با کندو، گاو و بز وگوسفندهاشان با لوکه و دست بافت های حصیری شان هویت پیدا می کنند. تولد، مرگ، جشن ها، سوگواری ها، سرگرمی ها و بازی ها همه با طبیعت گره خورده است.

"صبح که بلند شدیم، باران نم نمک می بارید.گله ی ابرهای سیاه در آسمان حرکت می کردند. مادر نانی روی آتش گرم کرد، قادی کرد و داد دستمان. کیسه پلاستیکی کشید سرمان و گفت برویم قبله ی ولایت روی تپه ها تماشای دِره."

طبیعت روستا دست و دلباز نیست، لقمه ای نان و قاتق را با سختی از دل این کوه ها به چنگ می آورند. برای کندویی عسل بر فراز درخت می روند و خطر می کنند، همچون گنجینه ای از مقداری عسل حرف می زنند.

"دور زایر مختار جمع شدند. زایر صدا را پایین آورد. بی سر وصدا برید ظرفاتونو بیارید، به بنی بشری هم نگید حتی زن وبچه هاتون."

در همه ی داستان های مجموعه به فقر و شرایط سخت زندگی مردم روستا ، به محدودیت هایی که زنان و دختران دارند، به نبود امکانات تحصیلی و درمان، نبود جاده و وسایل حمل ونقل مناسب، نبود امکانات درمانی و... اشاره شده است. در این روستاهای دور از شهر هم حوادث گوناگونی شکل می گیرد. زنی از کار و زندگی طاقت فرسا و فقر و محرومیت ها در روستا خسته می شود می گریزد، پسری به سربازی می رود، مادری پسر از دست می دهد، پدری را سیلاب با خودش می برد، جوانی علیه سنت های روستا بر می خیزد، دست فروشانی که به روستا می آیند و ماجراها با خود می آورند. کودکان، کودکانی که در جای جای داستانِ حضور دارند. حضوری پر رنگ وآدم هایی که برای همیشه از دیار خود جاکَن شده اند.

"پیرمرد چرخید و دستی سایه بان چشم ها، با نگاه به خانه ها گفت: ماشاالله آبادی خیلی بزرگ شده . مثل این که برق هم براتون آوردن .ها؟"

نگاهی به کتاب «کُره سیُو» نوشته ی هیبت الله بهرام زاده

سوار بر خاطرات گذشته با «کُره سیُو»

دکترمحمود دهقانی

در میان کارهای ادبی به چاپ رسیده ی نویسندگانِ دشت خشَت کازرونِ پس از انقلاب، به همت دوست ارجمند دوشیزه نیره محمودی راد نویسنده خوب لارستانی به بخش هایی از کتاب «کُره سیُو» نوشته ی هیبت الله بهرام زاده در چنبره ی الکترونیک دسترسی پیدا کردم. واژه ی محلی «کُره سیُو» به معنی (کره اسب سیاه) است.

چون بهرام زاده نویسنده کتاب از دشت خشت کازرون بوده و من در آن جا دبستان را به پایان رسانده و نزدیک به ۳۰ سال پیش نخستین رمان روستایی سبک کلاسیک ۱۹ سالگی خود با نام «بورکی» را چاپ نمودم، هم اکنون خواندن کتاب «کُره سیُو» من را به خاطرات گذشته پرواز می دهد. دشت خشت میان کازرون استان فارس و برازجان استان بوشهر قرار گرفته و بهرام زاده با کمک حافظه همه ی یادها و نشانه های مردم خشت از هنرمند بزرگی چون گرگعلی نوازنده ساز سرنا و دُهُل گرفته تا نشانه های فرهنگی فراموش شده ی دیگر دشت را زیر پوشش قلم داستان گوی خود دارد.

کتاب «کُره سیُو» نوشته ی هیبت الله بهرام زاده را انتشارات «حس هفتم» به مدیریت میثم کلاهی همراه انبوهی عکس به قطع رقعی، با طرح جلدی زیبا به چاپ رسانده است. هیبت الله بهرام زاده سال ها در یکی از نهادهای دانشگاه فرهنگیان کازرون به تدریس سرگرم بود و هم اکنون بازنشسته است. نویسنده نه تنها آگاهی گسترده از فرهنگ زادگاه خود دارد، بلکه به فراز و فرودهای محلی روزگار گذشته ی دشتِ خشت نیز خوب آگاه است.

در گذر از طعم و بوی محلی کتاب، بهرام زاده با چرخشی در گذشته ی پیش از فرا رسیدن برق و تلفن و با برگردان واژه های محلی خواننده را از چم و خم آن دشت و گویش مردم آن جا آشنا می کند.

هیبت الله بهرام زاده با شیوه ی نگارش محلی آشنایی خوبی دارد اما تجربه و کلَنجار با کارهای آینده ی این نویسنده نیز می تواند به ژرفای نوشتار بیفزاید. نگارنده کم و بیش با نوشتارِ نویسنده ی «کُره سیُو»، در چنبره ی الکترونیک آشنا بوده و گفتگوهایی نیز داشته است. بهرام زاده دارای ذهنیتی داستانی و بازگوگر خوب خاطره های محلی است. از این روی به خواننده از دیدگاه جامعه شناسی، شناخت گسترده می دهد. خاطره های بهرام زاده ریشه در حافظه ی بر جا مانده از روزگار کودکی دارد. او در داستانک «شرط و شیرین» مجموعه ی داستان های کتاب «کُره سیُو» می نویسد: "چند سالی است که با زن برادرم شیرین، جناغ شکانده ایم. جناغ شکاندن هوش و حافظه ی زیاد می خواهد. شیرین بسیار با هوش است و شکست دادنش کار حضرت فیل".

بهرام زاده خواننده خود را به دنیای روزگارانی می برد که دشت خشت کازرون نه تنها فیلم و سینما، بلکه زمین ورزش فوتبال درست و حسابی هم نداشت. پیر و جوان شب ها برای سرگرمی در کنار چاله ی آتش خود را گرم و سرگرم روایت های بزرگسالان و گوش فرا دادنِ به افسانه و خاطره ها می کردند. اگر سوَاد داری آشنا به خواندن کتاب نیز می بود، داستان «امیر ارسلان رومی» نقل و نبات آن محفل می شد. سرگرمی جناغ شکستن، قمار به حساب نمی آمد. آن چنان پر طرفدار بود که با هوش و کنجکاوی گاه تا پایان زمستان و پشت سر گذاشتن هفته، ماه و سال برنده ای نداشت. هنگامی که کسی می باخت می بایست با درست کردن رنگینک و حلوا، سور بدهد. دورِ چاله نشستن شب هایِ سرد زمستان و درَ کنار نورِ کمرنگ فانوسِ نفتی گوش به قصه ها و ضَرباهنگَ دانه هَای درشت باران سپردن، لذتبخش بود. برخی شب ها ضرباهنگ تگرگ نیز بر در و دریچه ناپایدار کومه، همچون طبل غوغا به پا می کرد و ترس در قاب خاطر کودکان جا می گرفت.

نویسنده در بازگویی داستانک جناغ شکستن و باخت خود از شیرین، می گوید: "به خودم می آیم و کیسه لَلَک را در دستم می بینم. قند در دهانم زهرمار می شود. به سختی آن را فرو می برم. فریادم در گلو خفه می شود. خانه و دیوارهایش دور سرم می چرخند و چشمانم به سیاهی می نشیند. وَهچیره ای (فریاد بلند) می کشم و کیسه را



که در دستم سنگینی می کند به حیاط پرت می کنم. کیسه به استکان ها می خورد و پشنگه چای در اطراف پخش می شود...".

یَادَ آوری این نکته بی جا نیست که در پهندشتی که تنها نان و خرما در سفره ی مردم جای داشت و تخم مرغ ، شیر ، سبزی و بادنجان قاتق روزانه بود کدبانوهای خانه با آسیاب دستی آسک گندم را خُرد می کردند. پس از آن با آسیاب محل نیز این کار ادامه یافت. دانه ی گندم چند تکه به اندازه ی دانه های ارزن می شد. با بو دادن آن همراه با شوید باغچه، خوراکی می پختند که در سراسر دشت خشت آن را «لَلَک» می نامند. شیرازی ها شاید به آن «گمنه» می گویند. خوراکی پر از نشاسته که بشقابی از آن جوابگوی یک روز کار شخم و شیار در کشتزار بود. هنگام خواندن داستان بهرام زاده یاد سفری افتادم که پس از پشت سر گذاشتن تنگه ی جبل طارق از اسپانیا به مراکش و از آن جا به الجزایر و تونس رفتم. برای نخستین بار پس از چند دهه دوری از دشت خشت کازرون، در شهرهای رباط مراکش و قیروان تونس «لَلَک» خوردم. بر این باورم این خوراک که از گونه ای گندم سخت، می باشد شاید از کشورهای افریقاییَ تونس، لیبی، مراکش و الجزایر به زنگبار و از آن جا به به وسیله ملوانان به بندر سیراف و بوشهر و سرانجام به دشت خشت آمده باشد. لَلَک در گویش بربری افریقایی «کوسکوس» نامیده می شود.

در داستانِ کوتاهِ «کُره سیُو» (کُرِه اسب سیاه) که نام کتاب نیز هست نویسنده با شیوه ی داستان گویی سبکِ خود یال اسب و قبراقی این حیوان را در ذِهن خواننده با نم دل و به گویشی ساده، نقاشی می کند و آن را همسنگ رخش رستم برجسته می نماید. همان رخشی که روی پرده نمایش نقال باشی های شاهنامه خوان، در میدان روستا دیده است. بهرام زاده درِ توصیف این بخش و به ویژه در باره ی «کُره سیُو» با قلم خود تلنگری به خاطرات کودَکی خواننده می زند و نور به پستوی آن زمان می تاباند. مادون (مادیان) پدر را در هیبت رخش به آوردگاه ذهنیت خواننده می کشاند: "پدرم در رام کردن اسب ها از هر میرآخور و مهتری بهتر کار می کند".

در بخش دیگری از کتاب نویسنده آن چنان در شرح و حال روزگار گذشته چیره است که اسب و خر و قاطر و رمه ی دشت را با زبانی ساده و شنیدنی برای خواننده همچون یک فیلم رنگی به تصویر می کشد. ارزش یک اسب به جای یک ماشین گران بهای سواری، ارزش روغن، شیر و ماست در روزگاری که مردم دشت خود تولید کننده ی نیازهای خانواده بودند آن چنان اثرگذار است که خواننده با خود می اندیشد تحریم کنونی امریکا اگر در روزگار گذشته رخ می نمود در نطفه خفه می شد. بهرام زاده بدون قلمبه گویی و حاشیه سازی همچون یک دلال کار کشته ی فروش اسب با قلم محبوبیت اسب پدر را تا جایی بالا می برد که خواننده به ارزش آن دست می یابد. در داستانِ «مادون گپُو» (مادیان بزرگ) قلم را در قلمَدانِ روزگار گذشته می زند و می نویسد: "مَادون گپُو، اسب کهَر پیری ست که سالیان زیادی، خیلی پیش از تولد من، در خانه ما زندگی کرده است. از وقتی که یک کُره اسبِ قرمز و دوست داشتنی بوده، محبوب پدر مَی شود".

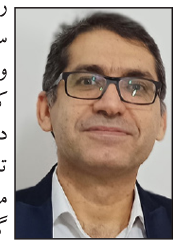
این کتاب درگذر از چاپ انبوه عکس هایی از روزگار گذشته، نشان می دهد که چگونه آموزش و پرورش برای آشنایی دانش آموزان و نوباوگان آموزگارانی چون محمد ریگی از بلوچستان و بی نیاز قرشه ترکمن از گنبد کاوس را به بخش های دورافتاده ای چون دشت خشت برای گسترش فرهنگ سراسری کشور، با نام سپاه دانش می فرستد. این خاطره در کتاب بهرام زاده نیز گوشه ای از تصمیم های کلانِ وزارت خانه ی آموزش و پرورش روزگارِ گذشته را آشکارِ می کند.

کتاب «کُره سیُو» هیبت الله بهرام زاده با همه ی فراز و نشیب کتابی است خواندنی که با تلاش بیشتر نویسنده آن در کارهای آینده، شاید بتوان به خُلق و خوی مردم، فرهنگ خوراکی و حتا سرگذشت ها و رخدادهای دشت خشت با قلمی جستجوگرانه نیز آشنا شد. از آنجا که مردم دشت خشت کازرون از بیله های گوناگون و از استان های دور و نزدیک به این دشت کوچ کرده اند، برخی از واژه های گویش محلی کتاب دارای ریشه ی لری ممسنی و شهر کرد چهار محال بختیاری، دشتستانی و ترکی قشقایی است. امید است شاهد چاپ آثارَ هر چه بیشتر هیبت الله بهرام زاده و همه ی شاعران و نویسندگانِ دشت خشت باشیم چرا که پس از ساسانیانَ، صفوی وخاندان زند، دودمان های دیگر به آن جا اهمیتی ندادند.

زندگی آگاهانه

ساخت عادت

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



رفتارهای ما در مجموع سه منشا دارد: انگیزه، اراده و عادت. ما برای انجام کارهایمان به هر سه نیاز داریم. انگیزه به شدت تحت تاثیر احساسات لحظه‌ای ما قرار دارد و گاه هست و گاه نیست. بنابراین قابل اتکا نیست. اراده هم نیرویی مصرفی است. در یک روز هرچه بیشتر از آن استفاده کنیم زودتر تمام می‌شود. ولی عادت این ضعف‌ها را ندارد و همیشه در دسترس است. ضمن این که چهل درصد رفتارهای روزانه ما را هم تشکیل می‌دهد.

بنابراین برای این که بتوانیم در مسیر اهدافی که تعیین کرده و برای آن برنامه‌ریزی کرده‌ایم کارهای بیشتری انجام دهیم لازم است بخشی از کارهایمان را به صورت عادت در بیاوریم. وقتی کاری را به عادت تبدیل می‌کنیم مانند این است که خلبان هواپیما را در حالت اتوپایلوت قرار می‌دهد. مغز ما کار را بدون صرف انرژی و به صورت اتوماتیک انجام می‌دهد. به یاد بیاورید اولین بار که می‌خواستید رانندگی یاد بگیرید چه طور سرتان داغ می‌شد و نمی‌توانستید هم زمان چند کار را با هم انجام دهید. بارها جای کلاچ و ترمز را فراموش می‌کردید. نمی‌دانستید حواستان به بیرون یا درون ماشین باشد و صدای مربی را هم نمی‌شنیدید. ولی بعد از مدتی همزمان با رانندگی موسیقی گوش می‌کنید، با سرنشینان ماشین هم صحبت می‌کنید، احتمالا تخمه هم می‌خورید و حواستان به محیط بیرون هم هست.

دلیل این همه راحت شدن کار ساخته شدن عادت رانندگی است. در آغاز تمام کارها برای مغز شما جدید است و نمی‌تواند همه را هم زمان درست انجام دهد. حتی با وجود صرف انرژی و توجه زیاد و تعطیل کردن برخی عملکردهای دیگر خود باز هم کارها را ناقص انجام می‌دهد. در حالت دوم یعنی بعد از ساخته شدن عادت، مغز برای انجام آن کارها دیگر نیازی به صرف انرژی و توجه ندارد. در نتیجه شما می‌توانید در همان حال به کارهای دیگر هم بپردازید.

فایده دیگر عادت فراموش نکردن کارها است. ما وقتی کاری را به صورت عادت روزانه در می‌آوریم مغزمان با نشانه‌هایی مانند زمان، مکان و حتی کارهای دیگر آن عادت را به یاد ما می‌آورد. مثلا فرد نمازخوان هر روز در ساعت‌های مشخصی یادش می‌افتد که باید نمازش را بخواند. چون سالها آن را تکرار کرده و مسیر عصبی آن ساخته شده است.

متاسفانه فقط عادتهای مضر به صورت ناخودآگاه ساخته می‌شود. برای ساخت عادتهای مفید باید خودمان به صورت ارادی اقدام کنیم. عادتهایی مانند پرخوری، تنبلی، خواب زیاد، بی‌نظمی و غیره بدون اجازه و توجه ما ساخته می‌شود. ولی عادتهایی مانند ورزش، مطالعه، نظم و وقت شناسی نیاز به اقدام آگاهانه ما دارد. جدیدترین و موثرترین تکنیک برای ساخت عادتهای مفید تکنیک ریزعادت است. در این تکنیک کاری که می‌خواهیم به عادت تبدیل کنیم را باید تا جایی که می‌توانیم کوچک کنیم. آن قدر که از نظر دیگران خنده دار باشد. آن گاه آن را پشت یکی از کارهای روزانه‌مان قرار دهیم و بعد از انجام آن یک تشویق یا جشن کوچ بگیریم. مثلا بعد از باز کردن قفل گوشی یک کلمه زبان یاد می گیریم و بعد هم یک ایول به خودمان می گوییم. کوچک کردن باعث می‌شود مغز به انجام آن راضی شود. انجام بعد از یک کار روزانه باعث می‌شود آن را فراموش نکنیم و تشویق هم باعث تکرار آن می‌شود.

آب شیرین در خارگ

تحقیق و پژوهش: سید حسن رضوی



قدیمی ترین سند درباره وجود چشمه های آب شیرین در زیر دریا مربوط به کتاب مرآت الممالک نوشته سید علی کاتبی است که به سال ۹۳۳ شمسی بر می گردد.

او نوشته است: سپس به بحرین رسیدیم. با حاکم آن جا رئیس مراد ملاقات کردیم. خبر داد که در حوالی بحرین کافر وجود ندارد. چه حکمت غریبی! در نزدیکی بحرین تقریبا هشت قولاج در آب دریا فرو می روند و در ته دریا مشکهایی را که با خود می برند از آب پر می کنند و بالا می آیند. در آن جا آب ته دریا شیرین است. آن آب را به خدمت رئیس مراد می آورند.

در ایام تابستان این آب همیشه خنک و لطیف است و رئیس مراد از آن آب می نوشد. برای خاطر نوازی از آن آب برای این حقیر هم فرستاد. حقیقتا آبی بسیار گوارا بود. البته برای قدرت حق تعالی حدود پایانی نیست. والله علی کل شی قدیر. معنی "مرج البحرین یلتقیان" درباره همین محل گفته شده است. وجه تسمیه این شهر بنام بحرین هم به همین سبب است.

آدوارد آیوز نیز در کتاب سفرنامه انگلیس تا هند در سال ۱۱۳۷ شمسی نوشته است: نه چندان دورتر از قرین، جزیره هست که بحرین نام دارد که آبهای عمیق آن مشهور است. غواصان به اعماق آب دریا رفته و کوزه های خود را پر از آب شیرین کرده و به سطح آب باز می گردند. واقعیت قطعی این است: من این موضوع را از بارون نیپهاوزن و چند تاجر عرب که در نزدیکی این جزیره زندگی می کردند، شنیدم که درستی این موضوع را تایید کردند.

آب تازه در چشمه ها و یا چاه های طبیعی در کف دریا و در چند فاتوم از زیر سطح آب یافت می شود. اعراب نشانه های خاصی را در این جزیره دارند که به آنها آموزش دهند که کجا باید شیرجه بزنند برای چشمه های آب شیرین.

یکی از بازرگانان به ما اطمینان داد که او خودش چشمه آبی در ساحل کشف کرده و یک چوب سنگین نخ پیچ شده را در یکی از این چاه ها قرار داده و دو سه روز بعد، یک غواص آن چوب نخ پیچ شده را از یکی از سوراخهای کف دریا برای او آورد.

آخرین مورد در کتاب سفرنامه دریایی لاخ اثر ارسکین لاخ، تالیف سرچارلز بلگریو، ترجمه حسین ذوالقدر در سال ۱۱۳۷ شمسی آمده که درباره آب این چشمه های زیر دریا چنین آورده است: "محرق" {بحرین} بوسیله قلعه ای واقع در انتهای جزیره دفاع می شد. محرق شبه جزیره ای



بود که در زمان مد شدید به جزیره مبدل می شد و در سالهای بعد هم از آن به عنوان ایستگاه قرنطینه استفاده می کردند. در آبهای عمیق نزدیک قلعه یکی از چشمه های آب شیرین زیردریایی قرار دارد. این چشمه از سوی بسیاری از سیاحان که از بحرین دیدن کرده اند تعریف شده است. غواصان تا دهانه چشمه غوص می کردند و مشکهای چرمی خود را پر از آب شیرین کرده و درحالی که از عمق دریا تا سطح آب بالا می آمدند دهانه مشک را محکم می بستند.

این چشمه ته دریا، آب آشامیدنی اصلی اهالی محرق و همچنین آب آشامیدنی کشتیهایی را که در بندر بودند تامین می کرد. چند سال قبل دولت سعی کرد که بعضی از چشمه های زیردریایی را اداره کند و آب چشمه را به وسیله لوله به سطح دریا بیاورد ولی این کار غیرممکن بود و هنوز هم مقدار زیادی آب شیرین در دریا تلف می شود.

امیدوارم مطالب گفته شده مورد استفاده و توجه دوستان علاقمند به تاریخ و فرهنگ جزیره خارگ قرار گرفته باشد.

احمد رزمی میهمان سینمایی ها



انجمن سینمای جوانان استان بوشهر ویژه برنامه ای بازی از مسابقات انتخابی جام جهانی فوتبال را در ۵۹مین پاتوق فیلم همزمان با اکران فیلم مستند«رضا بادپا» کاری از محمدجواد بادپا و فیلم سرخ اثر بنیامین هفت لنگ را در سینما روباز داریوش غریب زاده برگزار کرد. احمد رزمی پیشکسوت فوتبال بوشهر و تیم ملی که در آستانه ۷۵ سالگی به سر می برد میهمان ویژه این دورهمی بود. بین دو نیمه نیز احمد رزمی با ابراز خوشحالی از حضورش در انجمن روزهای فوتبالی بوشهر را یادآوری کرد و گفت: دوران طلایی بوشهر با بازی محمدعلی برزین، رضا بادپا، احمدطورانی، محمودابراهیم زاده و خیلی های دیگر سپری شد و خوشحالم که شما با ارج گذاشتن به پیشکسوتان یادی از ما می کنید. وی همچنین با دعای شفای عاجل برای رضا بادپا از اخلاق مثال زدنی اش گفت. محمد جواد بادپا هنرجوی فیلمسازی انجمن کارگردان مستند بادپا نیز از طرف پدر در جمع هنرمندان حاضر شد. در پایان نیمه اول از طرف سینمای جوان به پاس یک عمر ورزش راستین حلقه های گلی به آقایان رزمی و بادپا تقدیم شد.

«مهمان فشنگ‌های جنگی» به چاپ پنجم رسید

کتاب «مهمان فشنگ‌های جنگی» نوشته سید قاسم یاحسینی شامل خاطرات مجید بنشاخته (سجادیان) آزاده ایرانی در روزهای پایانی جنگ ایران و عراق به‌تازگی توسط انتشارات سوره مهر به چاپ پنجم رسیده است.

مجید بنشاخته قهرمان این اثر سرباز ساده‌ای به شمار می‌رود که فقط ۴ روز مانده به قبول قطعنامه‌ی میان ایران و عراق به اسارت درمی‌آید. این آزاده دو سال از عمرش را در اردوگاهی که توسط صلیب سرخ به ثبت نرسیده بوده است، می‌گذراند و مرارت‌های زیادی می‌کشد. او خاطرات حضورش در این اردوگاه را برای سید قاسم یاحسینی شرح داده و این نویسنده نیز گفته‌هایش را با نثری یکپارچه و روان گردآوری کرده است.

راوی این کتاب در روستایی حوالی بوشهر که به آن «چاه تلخ جنوبی» گفته می‌شود، زندگی می‌کرد. او فرمانده نبود و در قرارگاه‌ها برو و بیایی نداشت. یک نیروی ساده به شمار می‌رفت و با همان سادگی روستایی‌اش از دشت‌ها و کوه‌های سرزمینش در غرب و جنوب مراقبت می‌کرد تا پوتین‌های بیگانه به این صفحات زیبا راه نیابد، اما پیچیدگی‌های جنگ از او مرد آزموده‌ای به بار آورد که حتی توانست سختی‌های جانکاه اسارت را در اردوگاه‌های عراق پشت سر بگذارد./ باشگاه خبرنگاران

جای خالی «روز عشق» در ایران

مائده قیم



جشن پندارمذگان یا جشن اسپندگان روز گرامیداشت زن، زمین و دلدادگان، یکی از جشن‌های ایران باستان که در روز ۵ اسفند برگزار می‌شود.

در این روز مردان به همسران خود هدیه می‌دادند. مردان، زنان خانواده را بر تخت شاهی می‌نشاندند و از آن‌ها اطاعت می‌کردند و به آنان هدیه می‌دادند. این یک یادآوری برای مردان بود تا مادران و همسران خود را گرامی بدارند و چون یاد این جشن تا مدت‌ها ادامه داشت و بسیار باشکوه برگزار می‌شد، همواره این احترام به زن برای مردان بوده است. مردم ایران سنت های بسیار زیبایی دارند.

سپندارمذگان یکی از این سنت های خوب ما ایرانیان است که تقریبا در حال به فراموشی سپردن است و کمتر کسی است که در مورد سپندارمذگان اطلاعات کافی داشته باشد. کمتر کسی است که بداند در ایران باستان، نه همچون رومیان از سه سده پس از میلاد، بلکه از بیست سده پیش از میلاد، روزی به نام «روز عشق» بوده است، روزی که مخصوص عشاق است، اما متاسفانه برخی از مردم ایرانی علاقه خاصی به فراموش کردن فرهنگ خود و وارد کردن و تقلید از دیگر فرهنگ ها دارند. فرهنگ مهم ترین عامل در حیات، رشد، بالندگی یا نابودی ملت ها است.

هویت هر ملتی در تاریخ آن ملت نهاده شده است. اما به راستی چرا نوجوانان و جوانان ما با وجود آداب و رسوم غنی کشورمان به سمت رسوم و سنن کشورهای غربی که تنها ارمغانش هزینه های گزاف خرید کادو می باشد گرایش پیدا می کنند؟ برآورده کردن نیازی از نیازهای انسان دلیل پذیرش فرهنگ‌های غیر خودی است.

بر اساس مقاله «اشاعه فرهنگی و فرهنگ‌پذیری» نوشته سمانه نیکنام، آن دسته از عناصر فرهنگی، جهانی می‌شود که نیازی از نیازهای انسان را برآورده کند. بنابراین دلیل رشد و رواج دیگر فرهنگ ها در ایران آن است که نیازی را پاسخ می‌دهد، از این موقعیت با عنوان «خلأ فرهنگی» یاد می‌شود. با این نگاه، پذیرش پدیده‌های فرهنگی به دلیل کمبود یا خلأهای فرهنگ خودی است و طبیعتاً پذیرش فرهنگ جدید با هدف جبران آن خلأ است.

انسان ها موجوداتی هستند که نیاز به عشق دادن و عشق ورزیدن دارند و ما مخالف روز عشق یا همان عیدالحب نیستیم. قطعاً خلائی در بدنه جامعه وجود داشته است و نیازی به پدید آمدن روز عشق بوده است، اما موضوعی که در اینجا مطرح می باشد این که چرا مرغ همسایه غاز است؟ چرا جوانان و نوجوانان ما پذیرای بی چون و چرای فرهنگ غربی می باشند و هیچ تلاشی برای آگاهی از فرهنگ و آداب و رسوم اصیل ایرانی نمی کنند؟

عوامل متعددی همچون اهمیت ندادن خانواده ها، بی توجهی به آن در کتب درسی و بی توجهی مسئولان فرهنگی و... دست به دست هم می دهند تا جوانان ما کمتر به سمت آداب و سنن خود علاقمند شوند.

وقتی ما تلاشی برای انتقال رسم و سنت خود نمی کنیم با توجه به نیاز موجود، این خلا فرهنگی با آداب و رسوم کشور های غربی برآورده می شود. امید است با بزرگداشت و برپایی جشن های اصیل باستانی به ترویج و اشاعه این سنن غنی اهمیت لازم را بدهیم.

کوچک کردن روستائی با فرهنگ و قدمتی تاریخی؟!

محمد محبوبی

روستای خلیفه شبانکاره در ۱۱۰ کیلو متری شمال غربی شهر بوشهر و ۵۰ کیلومتری غربی شهر برازجان و ۳۵ کیلومتری بندر گناوه قرار دارد . خلیج فارس در ۲۰ کیلومتری این روستا و در چین خوردگی های رشته کوههای زاگرس و نیز در ۷۰ کیلو متری قرار گرفته است. این روستا در دشت شبانکاره واقع گردیده است. قبل از بیان اصل موضوع، به جهت اهمیّت فزاینده مطلب، شمه ای از قدمت و تمدن این روستا، مطالبی هرچند به اختصار را عارض می گردم: زمین روستای خلیفه از اهالی شاه فیروز و در سال ۱۱۹۱ قمری توسط شخصی بنام خلیفه غلامرضا خریداری شده است. (نگارنده تصویر سند روستا را دارم). صدور شناسنامه در خلیفه از سال ۱۳۱۴ شمسی به انجام رسیده و از سال ۱۳۱۷ شمسی سندهای تملک اراضی در اختیار افراد ذینفع قرار گرفته است. مضافاً براین که، تأسیس اولین مدرسه با تلاش و مبارزات بی وقفه مرحوم کلبعلی علامی کدخدای وقت روستا در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به سامان گردیده که تا کَنون ۶۵ سال از قدمت و فعالیت آن می گذرد. این مدرسه در اول مهر ماه همین سال با حضور اولین معلم خود بنام نصرالله کوچک پور فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی شیراز آغاز به کار کرد. از طرفی دوّمین مدرسه در سال ۱۳۴۳ شمسی راه اندازی شد. حائز اهمیت این که؛ مدرسه ده کهنه قدیم و شبانکاره امروزین دو یا سه سال بعد از مدرسه خلیفه راه اندازی گردید. دولت وقت پهلوی به جهت فرهنگ و تمدن دیرینه و مبارزاتی مردم خلیفه و به منظور کنترل امنیتی روستا و اهدافی دیگر، پاسگاه ژندارمری را از سال ۱۳۴۳ شمسی در ناحیه جنوبی روستا پایه گذاری نمود، که مردم روستا، تاکنون از موهبت امنیتی او بر خوردارند. از نگاه و دید نظری دیگر، به منظور ارسال و مراسلات و سهولت در این کار، تأسیس اداره پست، از سال ۱۳۳۸ شمسی به امکانات روستا افزوده شد و مواردی بیش از این که در این مقال نمی گنجد. پس؛ روستایی با چنین فرهنگ و قدمتی تاریخی که مردان بزرگ و آگاه و قدرتمندی مدیریتش را به خوبی عهده دار بودند، امروز ما فرزندان و وارثان آنها نباید اجازه دهیم با تعرضاتی احتمالی، روحشان آزرده و دست رنجشان تخریب و کوچک کردن روستا را پذیرا باشیم.

حال بشنوید قصه تلخ و شیرین و بیابید دستهای پنهان و آشکارِ دشمن نمای روستایی که در قدمت و تمدن و اصالت وَ وجاهتش شکی نیست و گذر عمرش مؤید مدعای نگارنده است و روزگاری برترین و بزرگترین روستای منطقه بوده است، بگونه ای که در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۳ با احداث اولین و دوّمین مدرسه در کنار آموزش مکتبخانه با مدیریت مرحوم آخوند ملاعلی (نگارند خود در محضر آن مرحوم تَلَمذ جسته ام)، با ارزش ترین مرکز آموش منطقه بوده است، امروز ، برای کوچک کردنش در حوزه تقسیمات کشوری چه هنرنمائی ها و چه تفکراتی را در سر می پرورانند و فاعل به آنند.

نگارنده؛ ایام مدیدی است که عاشقانه به عنوان خدمتگذاری افتخاری و صدیق در راستای ادای دین؛ به زادگاهم سفر می کنم تا در خدمت مردمان خوب و مؤمن وطنم باشم و پایی بدور از لرزش و سستی جای پای بزرگ مردانی بگذارم که در برابر هجمه ها و تهدید و تعدیهای هر زورمندی با استقامتی پیروزمندانه مقابله می کردند. با این سفرها، در کنار و به پشتوانه و تأیید اعضای شورا و دهیار روستا و خیرین بزرگ منش، با نگرش ناسیونالیستی به محل ولادت خویش دل در گرو بسط و توسعه و توانمند سازی روستایی را داریم و خواهیم دَاشت که از قدیم الایام، در زیر مجموعه خود دارای ده روستا بوده و خود مرکز صقل تصمیم سازی و تصمیم گیریهایی آرمانی بوده تا شاید در این عصر و زمان در منطقه شبانکاره بخشی بنام خلیفه را پایه گذار باشیم که نشد.

آیا، با وجود این دستهای آشنا و ناشناس، مردم روستای ما به آرزوی خود می رسند؟

فلذا؛ به عبارتی مبرهن تر این که: چنان چه خلیفه را نقطه پرگار فرض بگیریم، روستا های تحت الحمایه با فواصل معّین جغرافیایی از خلیفه که می توانند خلیفه را از بعُد جمعیتی و مساحت فیزیکی چنان بزرگش نمایند که آرزوی مردم خلیفه در بخش شدنش را محقق سازند، عبارتند از: روستاهای باغی و شُلدون در شمال، روستای سر رود در شمال غربی، روستای شاه فیروز در شمال شرقی و به فاصله ۹ کیلومتر از خلیفه قرار گرفته است، روستای بُهر در شمال شرقی و در ۷ کیلومتریِ مرکز پرگار یعنی خلیفه استقرار دارد، روستاهای چهل زرعیَ عرب و عجم در جنوب و سپس روستای چاه زنگی و عطیبه در جنوب شرقی و به همین سیاق ، روستای سمیعا در جنوب غربی و با فاصله ۱۰ کیلو متری از خلیفه اسقراری آبا و اجدادی دارند. شایان ذکر است ، با همه تفاصیل و ذکر و بیان قابلیت های تاریخی و تمدن قابل اتکاءِ روستای خلیفه، در خلالِ سفرهای مداوم به زادگاهم ، سفر اخیرم با همه سفرها متفاوت وَ بسیار تأسف برانگیز و تکان دهنده و تلخ کامم کرد. آن لحظه و زمانی بود که از برخی معتمدین و وموثقین روستا شنیدم، دستهایی از آستین افرادی برون آمده به مثابه، ابر و باد و ماه و خورشید و فلک، در کار جدا سازی روستاهای دهگانه اطراف خلیفه و الحاق آنها به دهداران به منظور کوچک کردن و منزوی ساختن روستایی با قدمتِ خلیفه را رقم زده اند تا دهداران را به امتیاز بخش شدن برسانند. چرا؟ به چه هدف و نیت؟ به گمانم دور افتادن دهداران از جاده اصلی که مردم آن دیار خود خواسته فاعلند را به باور نشسته اند.

آقای بخشدار! جناب شهردار شبانکاره! جناب آقای فرماندار دشتستان، شما بزرگواران با کدام معیار و ملاک و سنجش در حوزه تقسیمات کشوری و با چه دیدگاه و منظوری و به چه تقصیری از مردم خلیفه، روستاهای اقماری مطمح نظر را از او جدا کرده یا به قصد جدا کردن و به منظور بزرک کردن روستای دهداران به این روستا الحاق نموده اید تا مردم خلیفه از امتیاز یک بخش در منطقه محروم گردند که چنین محرومیتی کم و کاستی های فراوانی را متّوجه مردم روستای خلیفه خواهد کرد . اگر چنین تصمیمی به صدق عمل در آید، جفای سنگینی بر مردم روستای خلیفه تحمیل گردیده است. آن چه مبرهن است، در تقسیمات کشوری و امتیاز دهی یکی از فاکتورها، بزرگی مساحت و قدمت تاریخی است که فرهنگی با پشتوانه را رقم می زند. به تمثیل: تهران، تبریز، اصفهان، بوشهر و...

مدیران! نماینده مجلس شورای اسلامی در منطقه! تصمیم سازان و برنامه ریزان منطقه شبانکاره! شمایان، بدون نگاهی عقلایی و منطقی و قانون نگر به خلیفه، با این همه قابلیت های تاریخ تمدن و مبارزات به نفع مردم که ذکرشان به تفصیل گذشت و حائز اهمیتند به غفلت رفته اید. می دانید و بدانید که؛ خلیفه بزرگ مردان خَیّر بی نظیر و بی بدیل و بی مثل مثالی را در خود تربیت کرده در بَطن متن با عزمت خویش در کنار دارد. این مردان بزرگ ، نعمت ها و فرشتگان ارزشمند آسمانی هستند که خلیفه و مردمان ذی حقش را زیر بال و پَر خویش گرفته اند و با اهداء زمین و هزینه کرد ساخت و سازهاَ در رونق بخشی روستا، اقدامات بی همتایی را مبذول داشته و می دارند. قدرتی که در کمتر شهر و روستایی یافت می گردد. مع هذا؛ شماها می توانستید از این موهبت الهی و ابزار قدرتمند روستای خلیفه در بهروری این روستا و تبدیل آن به بخش به اکمل و به فزون استفاده کنید. این امور، راه رسیدن به اهداف را هموارتر و سریع تر می نمود و کمبودهای مسیر حرکت را جبران می ساخت. بنابراین؛ روستایی که در بعدی از ابعاد، خود امتیازی است و تعداد ده روستا را زیر پوشش و درکنار دارد با جمعیتی قابل توّجه، دلیل موجهی ندارد تا کوچک شود و از حَیز انتفاع افتاده روستای دیگری را با داشته های خلیفه بزرگ کرده به امتیاز یک بخش برسانید . شما واقفید که در قانون، نُرم جمعیت در ابعاد و موارد عدیده امکانات رفاهی هر شهر و روستا را متضمن است.

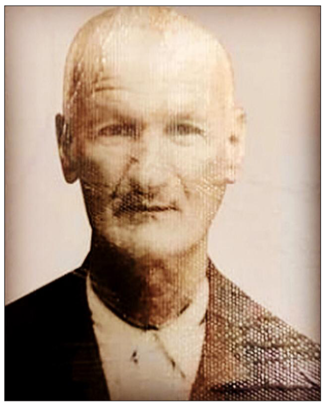
بر ما معلوم نیست، چه دست های پنهان و آشکاری در این روستا به مساعدت با متعرضین؛ این حوزه را به ارمغان آورده است؟ سؤال نگارنده از مدیران و مسؤل و دلسوز خلیفه به جاست که چگونه به غفلت رفته اند و هیچگونه اقدام بازدارنده مطالباتی را در دستور کار مطالبه گری خویش قرار نداده اند تا روستایی که دارای ارزش های فزاینده ای است از جمله: ابرمردان متعهد و دلسوز که در بزرگ کردن و زیباسازی زادگاهشان قدمهای مهم و مؤثر و قابل تحسینی را بر می دارند، امّا با ایجاد چنین پارادوکسی، به نیّت و اهداف خود نخواهند رسید و پاسخگوی نسل بعد از خود نخواهند بود. از مطالبه گری که بگذریم، پرسشگری به چه دلیل مغفول مانده است؟ همگان می دانید، آنچه امروز، فضای زادگاهی را به کثرت روستاهای اطرافش به ارث داریم، حاصل تلاش، توّجه و مبارزات توسعه نگر مردان بزرگ و آینده اندیش سالهای پسین عمر ماست. آیا مسؤلیتی در قبال آثار و ارثشان بر ما واجب عینی نیست؟ پس؛ چرا مطالبه گر نیستیم؟

به چه دلیل بی خبر و پرسشگر هم نبودیم، تا موطن ما به چنین چالش قهقرایی دچار آید؟ در نتیجه به ضرورت است تا نهضت مطالبه گری را رقم زنیم. اگر فردای زمان، دستها و تفکراتی دیگر، با دلایلی موّجه ساز، زمینهای حومه و چهار جهت در تملک مالکان زادگاهمان را تصرفی عدوانی یا غیره داشته باشند، باز هم در سکوتی مؤدبانه درب خانه هامان را می بندیم و به خواب قیلوله می رویم؟ بیائید عوامل را بیابیم و بیش از این به غفلت نرویم. پس بیدار شویم و بخواهیم و بپرسیم، چرا؟ چرا؟ چگونه؟

به یاد حکیم مردمی بوشهر

عبدالرسول غریبی

جا دارد یادی کنیم از یک مرد بزرگ در بوشهر بنام مرحوم کل احمد غریبی معروف به کل احمد حکیم که هنگام خروج انگلیس ها از بوشهر، وقتی خواستند یتیم خانه خودشان در محله شکری را تعطیل کنند، تعدادی از متمکنین شهر من جمله کل احمد حکیم را دعوت کردند تا هر کدام یتیمی را تحت پوشش قرار دهند. در آن دعوت ثواب، کل احمد حکیم چهار یتیم را به خانه خود آورد و همچون فرزندانش از آنها نگهداری کرد. بعدها جزو یکی از آنها که مسلول شد و رحمت خدا رفت سه تای دیگر بزرگ شدند و زن و زندگی تشکیل دادند و برای خودشان صاحب خانه و اولاد شدند.



مرحوم کل احمد در کلینک و بهداری انگلیسی ها پزشکیار بود، کسب تجربه حکیمی در آن جا و بهره گیری از امکانات دارویی دواخانه انگلیس ها، خانه کل احمد را در برهه فقر و محرومیت منطقه به شفاخانه ای قابل دسترس و فقیر نواز برای محرومین مبدل کرده بود.

مردم نواحی اطراف بوشهر به ویژه تنگسون و دشتی در مواقع بیماری خانه کل احمد را پناهگاه و شفاخانه خود برای مداوا می دانستند و با هر زحمتی بود خود را به جفره می رساندند و حکیم با تجربه همراه با همسر رئوفش زایر مدینه با مهربانی و دریایی از عطوفت برای مداوا به گرمی از آنها استقبال می کردند. هر چند آنها هم به برسم همه دل پاکان روستایی تنگسون و دشتی با سوغات و هدیه های با ارزش کلکته و بمبیی خود مانند مقنعه و پارچه و ترشی و حلوای مسقطی و ... کمد وارمالی کل احمد را مملو از هدایا می کردند.

همه این کمک های دارویی به نیازمندان بیمار تحت چراغ سبز مدیران شفاخانه انگلیسی ها صورت می گرفت. کار بجایی رسید که رقبایی که از بردن نامشان معذورم به مقامات قضایی حکومت رضا خان شکواییه می نویسند. قاضی وقت کل احمد حکیم را به دادگاه احضار می کند. کل احمد عصبانی و برآشفته با کیفی که در دست داشت به محضر قاضی دادگاه می رود، قاضی از کل احمد می پرسد: گفته اند بدون مجوز مطب باز کرده ای؟

کل احمد کیفش را باز کرده، کمی پنبه را جلوی قاضی گذاشته و می گوید: جناب قاضی پنبه در خانه شما نیست؟ سپس کمی الکل و داروی ضد عفونی(عیدین) نشان می دهد و آنگاه کمی پودر پنی سیلین و می پرسد اینها در خانه شما نیست؟ قاضی می گوید بله هست. سپس یک آمپول و کاسه مخصوص آب جوش نشان می دهد و می گوید این هم برای تزریقات است که تخصص و کار من است که در شفاخانه انگلیس ها پزشک یارم حالا بنده کجا مطب داشتم؟ آیا اجازه ندارم درد وزخم یک مریض تنگدست و محروم را در خانه ام مداوا کنم؟ سرای من خانه محرومین است، آقای قاضی من می دانم چه کسانی نزد شما راپورت داده وشکایت کرده اند آنها را بخدا می سپارم.

رییس دادگاه از او عذر خواهی کرده و تا درب دادگاه او را بدرقه می کند. خدا رحمتش و یادش گرامی باد.

ضربه شمال ۳۱۵ «تویبه عرب»

جواد غلام نژادجبری



دوتا ضربه به اسم تویبه داریم،که اولش تویبه (عرب) و دومیش تویبه (عجم)است.

ضربه تویبه اول (عرب)؛ اگر شمال چهار چهار ۱۵بهمن ماه حساب کنیم ۱۰روز بعدش ۲۵بهمن ماه می وزد. قبل از این که ضربه (تویبه) بزند ۲تا۳روز هوا قوس می شود.

هوا غیابلی است در مواقعی که قوس می شود هوا گرم و به محض این که شمال به وزد هوا سر می شود. این کاهش و افزایش دما همین طوری ادامه دارد تا پایان تویبه دوم(عجم)آن سرما کم تر می شود.

اگر شما چهار چهار تعداد روزهای زیاد باشد موقع وزیدن ضربه(تویبه عرب) با سرعت کمتری می‌آید. مدت زمان وزیدن (تویبه عرب) ۵تا ۷ روز است.

اگر در زمانی که (تویبه عرب) می وزد تعداد زمان شمالش بیشتر شود (تویبه عجم) سرعت و قدرت کمتری پیدا می کند. بعضی سال هم هر (تویبه) با سرعت و قدرت زیاد می وزند. ولی همیشه تویبه اول نصبت به تویبه دوم قدرت و سرعت بیشتر داشته است. اگر موقع وزیدن باران نبارد گرد و خاک زیادی بلند می شود .

وقتی که شمال (تویبه)تمام شود همه چیز در دریا به رول قبل بر می گردد. تا موقعی که شمال تویبه نزده بود قدرت موج از سرعت باد بیشتر بود ولی به محض این که ضربه(تویبه)تمام می شود سرعت باد و قدرت موج یکسان می شود.

به این علت است که زمین دریا بیدار است و آن که موقع زمین دریا آرام می شود و املاهایی که آمدن روی سطح دریا به کف دریا بر می گردند.

ضربه شمال (تویبه عرب) به معنی، توبه کردن،تابع شدن است و وازنک هم دارد،یعنی از نو شروع شدن و قدرت یافتن ضربه تویبه.

(با تشکر از همکاری رحمان غاله).



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

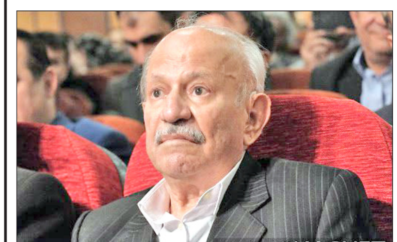
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



گرگو ۱۴۰۰

جعفر حمیدی



گرگو زفراق نون و سین و یِ و میم
قدّم شده مانند کمان و ی و جیم
یک سو کرنا کرده مرا خانه نشین
یک سو غم گرگو به دلم گشته مقیم

*

گرگو نون و سین و ی و میم کشت مرا
از فرقت خود به غصّه آغُشت مرا
گفتم که فراموش کنم دوری آن
شد عشق از این غصّه فرامُشت مرا

گل‌های یاس کوچه لاله هفدهم

عبدالخالق ماجدی



هر روز باید مسیری رو از منزل تا سرخیابان اصلی پیاده می آمدم تا به اتفاق همکارم به محل کار بیاییم. از طریق کوچه های زیادی می توانستم به خیابان اصلی برسم ولی کوچه ای رو انتخاب می کردم که منزل محمدعلی ابن رومی اونجا بود چون که در کوچه، کنار دیوار خانه شان گل یاس کاشته بود. صبح زود که وارد کوچه می شدم به خاطر شرجی و رطوبت ریخته شده روی درخت، عطر گلهای یاس تمام کوچه را معطر کرده بود.
هر روز چند عدد گل یاس می چیدم و جلو داشبورد ماشین دوست و همکارم می گذاشتم.
یکی دوبار اتفاقی موقع چیدن گلها باهم دیداری کوتاه داشتیم. گفتم که بدون اجازه هر روز چندتا گل می چینم. خندید و یه شاخه بزرگ پر از گلهای یاس برای من چید...
هر بار یاد پنجره خانه قدیمی خودمان در محله امامزاده بندر بوشهر می افتادم. روی دیوار همسایه و موذن محله، مرحوم مشهدی محمد موذنی هم همین گلهای یاس بود. صبح ها که پنجره را باز می کردی اولین مهمان خانه، بوی گل یاس خانه همسایه بود. این پنجره هم زمان با درب حیاط باز می شد و تا آخر شب موقع خواب گشوده باقی می ماند.
این پنجره دریچه ای بود بابت داد و ستد بین مادرم و زن های همسایه. همه چی از این پنجره رد و بدل می شد از نان بگیر تا جان! هر وقت صدای گریه خواهر و برادرهای کوچکترم از خانه بلند می شد و این گریه ادامه پیدا می کرد زن های همسایه می دانستند حتما دست مادرم به کاری بند هست و از لای پنجره بچه را از مادرم یا ما می گرفتند و آرامش می کردند.
هروقت این خانه های جدید را می بینم که خانم ها چندلایه پرده می اندازند باز با حسرت یاد پنجره چوبی خانه قدیمی میفتم.
قدیم ها کاشتن درخت و گل و حتی نوشتن کتاب را هم کاری حکیمانه می دانستند چونکه چند لحظه ای عابری می توانست زیر سایه اش بنشیند و از عطر گلهایش مست شود. میوه شاخه آویزان در کوچه هم سهم همه مجاوران و عابران بود. بین ما و دیگری حتما باید پنجره ای گشوده باشد حتی اگر اندازه یک سلام باشد یا یک مکث و یا یک لبخند.

رتبه نخست جشنواره واگویه‌های جنوب به زوج هنرمند بوشهری رسید

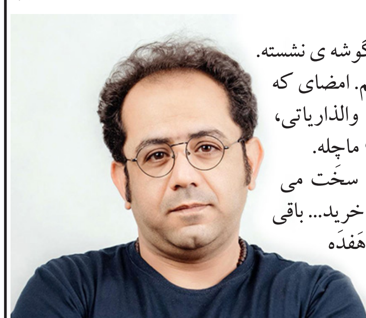


«تشک ابری» کاری از پیمان زند به تهیه کنندگی مرحومه نگین کتویی زاده رتبه نخست دومین جشنواره واگویه‌های جنوب به میزبانی جزیره کیش را از آن خود کرد.
به گزارش خبرگزاری مهر، دومین جشنواره واگویه‌های جنوب به میزبانی کیش با موفقیت چشمگیر هنرمندان بوشهری همراه شد.
در این جشنواره ۹۰۰ دقیقه اثر از ۹ استان کشور با موضوع قصه‌های جنوب ارائه شد که در پایان اثر تشک ابری به نویسندگی و اجرای پیمان زند و به تهیه کنندگی مرحوم نگین کتویی زاده رتبه نخست را از آن خود کرد.
همچنین در این جشنواره حسن مختارزاده هنرمند اهل کنگان با داستان صوتی سایه‌ای که پوست خورد رتبه دوم و محمد قاسم پور با داستان صوتی همون شب رتبه سوم را از آن خود کردند و از ندا طالشی با داستان صوتی هیما به عنوان شایسته تقدیر جشنواره تجلیل شد.
از میان ۹۰۰ دقیقه اثر ارسال شده به دبیرخانه ۱۵ اثر برگزیده شدند و از میان ۱۵ اثر برگزیده شده پنج اثر حاضر رتبه شده و از عوامل این آثار تجلیل شد.
داوری این جشنواره که به همت سازمان منطقه آزاد کیش برگزار شده بود بر عهده شاهین بهرام نژاد هنرمند توانمند بوشهری در کنار آقایان امین جوکار و منصور ضابطیان از تهران بود.
پیمان زنده هنرمند بوشهری که در این جشنواره با اثر تشک ابری رتبه اول را کسب کرد در ارتباط با این جشنواره گفت: شاهد یک جشنواره حرفه‌ای با حضور هنرمندان توانمندی از استان‌های مختلف کشور بودیم و خوشحالم که توانستم به عنوان نماینده‌ای کوچک از جامعه هنری بوشهر در این جشنواره رتبه اول را کسب کنم.
وی تاکید کرد: بوشهر ظرفیت‌های بسیار زیادی در عرصه قصه گویی دارد و هنرمندان توانمندی در این زمینه فعالیت می کنند جا دارد که بوشهر با این همه ظرفیت بتواند میزبان چنین جشنواره‌ای باشد.
زند گفت: به اندازه همه آدم‌های جنوب قصه وجود دارد و باید از این ظرفیت بیش از پیش استفاده کنیم.

در رثای مادر داریوش غریب زاده «داستان نویس بوشهری»

صاحب زنبیل سرخ، سرانجام کتاب شد

احسان عبدی‌پور



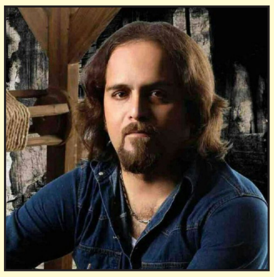
– نه ی داریوش رفت؛ بقول ما. بقول خودش: امضا کرد.
الان که مو دارم اینا رو تایپ می کنم، او امضا کرده رفته یه گوشه ی نشسته.
ما فعلا باید پُر کنیم... تایپ کنیم... تا بینُم کی پاش امضا بزنیم. امضای که نشه زیرش بزنی. داریوش می گفت بچه بودیم نه م به یه والذاریاتی، خرجی خونه از پدرم می گرفت می رفت بازار خرید یومیه؛ ماچله.
هیچ سواد نداشت، اما تو خرید دقت می کرد، به خودش سخَت می گرفت، کوچیکترا می خرید، پلاسیده ترا می خرید، کم می خرید... باقی پولش برمی داشت می رفت کتابفروشی می گفت: نه والله هَفدَه قرون کتاب سی بچه ی هفت ساله و نُه ساله و ده ساله بدُم!
کتابا میذاشت تو زنبیلِ و پا تند مِی کرد سمت خونه.
داریوش میگه مو جَک لندنا رو با بوُ اَدویه خوندم، تام سایِر با طعم تِماته، گرگ دریا با بوُ ریحون....
داستان، سی مو یعنی زنبیل سُرخ نه م. امشو، ادبیات کلاسیک یکی از بنگاههایِ نشرش تو خاورمیانه رو از دست داد. بنگاِه کوچیکی که حَتی از وجودش خبر هم نداشت... پنجاه سال پیشَ، زنی پا رو دلش گذاشت و تِماته های گل زده و پیازای پلاسیده خرید، تا پنجاه سال بعد، ما قصه های بی مانندی بشنویم از پسر لاغر و محجوبش.
ادبیات کلاسیک یه دسته گلی ورداره ببره گوشه ی قبرستون شکری، رو خاکِ تَر یه پیرزنی بذاره، که سواد نداشت ولی احترامشو داشت... زنی که روز آخر زندگی جون نداد، بلکه پای «داستَانش» رو امضا کرد، کتابو بست و رفت.
صاحب زنبیل سرخ، سرانجام کتاب شد.

نخستین اثر رمان نویس نوجوان استان بوشهر منتشر شد

اولین کتاب نوجوان ترین رمان نویس استان بوشهر چاپ و منتشر شد.
محراب اخلاقی، نویسنده نوجوان خورموجی نخستین اثرش را با عنوان «من آقای ایکس هستم» روانه بازار کرد. «من آقای ایکس هستم» در ۱۶۹صفحه با تیراژ ۵۰۰ نسخه و به قیمت ۳۵۰۰۰تومان توسط نشر هشت به زیور طبع آراسته شده است. «من آقای ایکس هستم» ماجرای ورود یک روانشناس است که برای همکاری در یک پرونده سری به یک پایگاه امنیتی دعوت می شود تا متهمانی حرفه ای را به حرف دربیاورد. محراب اخلاقی متولد ۱۳۸۵ دانش آموز کلاس دهم رشته ریاضی مدرسه سعادت بوشهر به خوبی توانسته است با نثری روان و دلنشین، داستانی جذاب و پرکشش را گسترش دهد و گره گشایی کند. وی که هنر را از پنج سالگی با نقاشی آغاز کرده بود اولین رمانش را که اکنون به بازار عرضه شده است در فاصله ۲ تا ۲۸ اسفند ۱۳۹۸ در حالی نوشت که کمتر از سیزده سال داشت. محراب اخلاقی علاوه براین یک رمان اسطوره ای خودساخته به نام «اورسیوس» و یک فیلمنامه بلند به نام «دزدی ادبی» را آماده چاپ و اجرا دارد. این کتاب را می توان از طریق کتابفروشی ها و همچنین فروشگاه آنلاین کتاب ۳۰بوک خریداری کرد.



عاشقانه‌های شهراد میدری



جنگل آشوب است و ابری، آسمان از دستِ تو
غرقِ غوغا هم زمین و هم زمان از دستِ تو

طاقِ رنگینش گشوده در به چشم اندازِ ناز
باغِ باران خورده یِ رنگین کمان از دستِ تو

لرزه می‌افتد به هر دل، آنچنان که سنگ هم
می‌شود یک روز عاشق، بی‌گمان از دستِ تو

فخر می‌ورزد به یاقوت و به الماس و عقیق
هرکجا انگشتری دارد نشان از دستِ تو

می‌رسد نسلت به آرش، بس که در عاشق کُشی
لحظه‌ای حتا نمی‌افتد کمان از دستِ تو

رحم کن فرخ لقایِ دلربایِ شهرِ عشق
داده دل از کف، امیرِ ارسلان از دَستِ تو

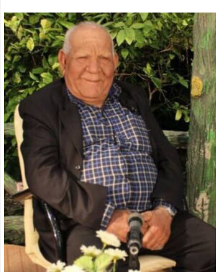
نقش در نقشِ هزار و یک شبِ شیدایی است
می‌کِشند آنچِه دمادم عاشقان از دستِ تو

آه شهدِ شوکران، آمیزه یِ زهر و عسل!
خوب شَد آشوب شد حالِ جهان از دستِ تو

خوشه خوشه بلخ و نیشابور تا شیراز را
مست می‌رقصند هر شب واژگان از دستِ تو

باز هم نامت غزل شد در میانِ دفترم
شاعرم کردی و رفتی، ای امانَ از دستِ تو

پیشکسوت موسیقی محلی شهرستان دیلم درگذشت



«حسین ظرافت» مشهور به «با مصطفی» از نوازندگان پیشکسوت نی جفتی استان بوشهر در سن ۸۰ سالگی دار فانی را وداع گفت.
به گزارش خبرنگار مهر، «حسین ظرافت» مشهور به «با مصطفی» هنرمند پیشکسوت موسیقی محلی شمال استان بوشهر که در شهرستان دیلم سکونت داشت پس از تحمل یک دوره بیماری درگذشت.
این هنرمند پیشکسوت موسیقی محلی، متولد ۱۳۲۰ از روستای بویرات شهرستان دیلم بود که ۷۰ سال فعالیت در عرصه نواختن موسیقی بومی محلی و انتقال تجربیات و هنر خود به نسل جدید، را در کارنامه خود داشت و در زمینه نواختن نی جفتی تبحری خاص داشت.
این هنرمند قبل از فوتش گفته بود که نواختن نی را از سن ۱۰ سالگی بدون این که آموزشی ببیند آموخته است. وی در ۲۹ بهمن ماه ۱۴۰۰ پس از یک دوره بیماری در ۸۰ سالگی درگذشت.